

نبرد تهنیره

اسکن شد

تألیف

سرمهنگ

مقتدر
مؤلف

مهر ماه ۱۳۱۶

حق چاپ مخصوص مؤلف است

چاپخانه کانون «تهران»

فهرست منابع

دباجه

سبب انتخاب جنگ ایران و لیدی - اهمیت نبرد تمبره از لحاظ تاریخ عمومی و تاریخ نظامی ایران

- | | | |
|----|-------------|------------------------------------|
| ۲ | بخش یکم : | مدارک این جنگ |
| ۷ | بخش دوم : | علل جنگ |
| ۱۲ | بخش سوم : | تهیه مقدمات نبرد بزرگ |
| ۱۹ | بخش چهارم : | حرکت بطرف دشمن |
| ۲۶ | بخش پنجم : | نبرد تمبره یا تبر ارا |
| ۳۷ | بخش ششم : | گشایش سارد |
| ۴۲ | بخش هفتم : | نبرد تمبره از نظر ژنرال آرتور بوشه |

نتیجه

علت موفقیت ارتش جوان کوروش - نیروی روحی سربازان پارس و اهمیت مداخله تربیت ملی در تعالی روح سلحشوری پارسیان - نتایج استراتژیکی و تاکتیکی نبرد تمبره - نبرد تمبره از لحاظ تاریخ عالم - فایده بررسی تاریخ نظامی برای جوانان .

- | | | |
|----|------------|--------------------------------|
| ۴۹ | بخش هشتم : | تربیت ملی و نظامی در کشور پارس |
| ۵۲ | | بنا بگفته گزنفون و آمین مارسلن |

فهرست اسامی و تعریف اجمالی بعضی از شهرها و

دژهای تاریخی که در این کتاب به آنها اشاره شده است :

(اوسترلیتر - پتریوم - تمبره - زاما - سارد - کوناکسا - نینوا) ۶۱

فهرست اشکال و نقشه ها

<u>صفحه</u>	<u>اشکال</u>
۱	کوروش بزرگ هخامنشی فاتح تمبره
۱۲	سرباز پیاده پارسی از افراد سپاه جاویدان پیاده نظام مصری
۲۰	نمونه از ارابه های جنگی دوره هخامنشی (مهر سلطنتی داریوش)
۲۶	نمونه از ارابه های جنگی هخامنشیان نمونه از ارابه های جنگی آشوریها
۶۵	سوارهای لیدی آرامگاه کوروش
<u>نقشه ها</u>	
۸	نقشه تاریخی آسیای غربی در آغاز کار کوروش بزرگ
۳۶	طرح شماتیک نبرد تمبره
۱	از کتاب تاریخ ایران تألیف لوئی دو بو
۱۲	از کتاب صنایع ایران تألیف گایه
۲۰	از کتاب تاریخ البرماله
۲۶	از کتاب صنایع ایران تألیف گایه
۶۵	از روی سنک تراشیهای بدنه دیوار پله های قصر چهل ستون تخت جمشید
۲۶	از کتاب تاریخ البرماله
۶۵	از کتاب تاریخ ایران لوئی دو بو
۸	کپی از اطلس دولا مارش
۳۶	از روی گفته های گزنفون



کورش نزرک هخامنشی فاتح امپریه
(از روی سنگ تراشی برجسته یاسار گاد - مشهد مرغاب)

دیاچه

کوکب سعادت دودمان هخامنشی که در نیمه قرن ششم پیش از میلاد با کورش بزرگ از افق پارس طالع شده بود در پرتو فروغ درخشان خود دولت با عظمتی را بوجود آورد که چشم روزگار تا آزمان مانند آنرا ندیده بود .

از جنگ های عمده که برای تشکیل دولت شاهنشاهی ایران بفرماندهی کورش انجام گرفت آن یکی که بیش از همه در خور کاوش و بررسی است ؛ همانا جنگ با کرزوس (۱) پادشاه کشور لیدی است ، امتیاز و اهمیت این جنگ نسبت بسایر جنگهای کورش در این است که دولت لیدی از حیث تمدن ، تشکیلات ، تجارت و ثروت توانا ترین دول آن عصر بشمار میرفت .

در دریانوردی میان اقران خود ممتاز و سوار نظام او در تمام مشرق زمین شهرتی بسزا داشت بعلاوه نظر به پول فراوان و نفوذی که در سایر ملل همسایه خود داشت هنگام جنگ دولت لیدی میتوانست از افراد سلحشور آنها نیز قوای مهمی را بنفع خود تجهیز بنماید .
راه دریا هم برای رسیدن هر نوع کمکی از سه جانب بروی لیدیها باز بود .

از اینرو در آویختن با چنین دشمن نیرومندی آنها برای ارتش

(1) Crésus

جواب کورش کمترگمان بهره مندی داشت و اگر درنخستین برخورد بالیدیها مغلوب میشد، جریان تاریخ کشورما دچار تغییر میگردد. بهمین جهت مورخین معتبر فتح لیدی را کلید سایر پیروزی های کورش در آسیای غربی میدانند و توفیق او را در ریختن اساس شاهنشاهی ایران مرهون همین فتح می پندارند.

از طرف دیگر نبرد تمبره یا تمبرارا (۱) که معروفترین نبرد های زمان باستان است، مرحله برجسته همین جنگ می باشد. چنانکه خواهیم دید طرح مانور فرماندهی ایران در این نبرد بعد از نظر سرداران نامی عالم را بخود جلب کرده و دریاد داشتهای خویش غالباً به اهمیت این نبرد اشاره نموده اند.

خلاصه؛ وقایع این جنگ صفحه درخشانی را از تاریخ نظامی ایران در برابر چشم ما باز می کند که دانستن آن از لحاظ پرورش غرور ملی و تقویت احساسات سلحشوری جوانان ایران در این عصر فرخنده و واقف ساختن آنان به شئون تاریخی خودشان بس سودمند بنظر میرسد و برای نویسنده هم موفق شدن به تقدیم این خدمت بزرگ ترین افتخار است.

بخش یکم

مدارک این جنگ

از بین نویسندگان عهد قدیم کسانی که راجع باین جنگ بیشتر

(1) *Thymbrée ou Thymbrara*

قلم فرسائی کرده اند یکی هرودت (۱) معروف به پدر تاریخ (۴۸۴-۴۲۵ پیش از میلاد) و از اهالی « هالی کارناس » مستعمره یونانی آسیای کوچک است . هرودت چندین بار در کشور های آن دوره مشرق سیاحت نموده و راجع به احوال برخی از این کشورها تحقیقاتی کرده است که از جمله کشور ایران میباشد . نوشته های وی در نه کتاب بما رسیده و کتاب اول آن مربوط بوقایع جنگ ایران ولیدی است دیگری گزنفون (۲) مورخ و سردار معروف آتنی است (۴۳۰-۳۵۲ پیش از میلاد) و او یکصد و چهل و پنج سال پس از واقعه این جنگ (۴۰۱ ق . م .) در جزوده هزار نفری که بکمک کورش کوچک برضد اردشیر دوم از یونان تجهیز شده بود به شهر سارد مقرر حکمرانی کورش کوچک می آید و باسپاه او از سارد بطرف کوناکسا حرکت میکند ، درین راه از جلگه « تمبره » می گذرد و صحنه اصلی عملیات را شخصاً بازدید مینماید . سپس در طی مسافرت خود از خاک ایران راجع بوقایع این جنگ تحقیقاتی می کند و در مراجعت به یونان تفصیل آنرا در کتاب « تربیت کورش » (سیروپدی) مشروحاً برای ما بیادگار می گذارد .

سومی ، کتزیاس (۳) پزشک از اهالی شهر « کنید » مستعمره دریائی آسیای کوچک است که مدت هفده سال (از ۴۱۵ تا ۳۹۸ پیش از میلاد) بعنوان پزشک در دربار داریوش دوم و اردشیر دوم هخامنشی

خدمت مینموده و هفت کتاب راجع بایران نوشته است (از زمان کورش بزرگ تا پایان سلطنت خشایارشا) که اصل این کتابها امروزه دردست نیست ولی پاره ای از مطالب آنها را مورخین بعد از او مانند «پلوتارک» و «دیودور» و «ژوستن» و غیره در نوشته های خود ذکر و انتقاد کرده اند. چون اساس تحقیقات نویسندگان دیگری هم که بعدها بشرح این جنگ پرداخته اند بر روی روایات این سه مورخ است باین واسطه از ذکر اسامی آنان خود داری می کنیم و راجع بتفاوتهایی هم که در کیفیات وقایع بین روایات این سه نفر دیده میشود وارد بحث نمیشویم زیرا باعث درازی سخن خواهد بود، بخصوص که اهل تحقیق روایات «کتزیاس» را چندان مورد اعتماد نمی دانند و از اینرو اختلاف گفته های او بادیگران شایان توجه نخواهد بود.

اما هرودت و گزنفون واقعه تسخیر سارد را تقریباً بیک نحو یادداشت کرده اند، منتها برتری روایات گزنفون بر هرودت در این است که سردار آتنی بنا بر حرفه خویش به بررسی وقایع این جنگ علاقمند بوده و اطلاعات خود را در این باب بصورت یک کتاب نظامی ساده و روشن در آورده است، که چه از لحاظ آئین فرماندهی رچه از جنبه شیوه های تاکتیکی پند های سودمند و گرانبهایی در بردارد.

در صورتیکه روایات «هرودت» بیشتر داستانی است و حتی بعضی از قسمتهای آن (آمدن «سلن» قانون گذار معروف آتن به دربار کروزوس

و گفت و شنید او با پادشاه لیدی و یا قصد کورش در سوزانیدن کرزوس (در نظر اکثر محققین برخلاف واقع است .

بعلاوه گزنفون در فصل یکم کتاب اول « سیرویدی » صریحاً بیان میکند که وقتی بایران آمد و اوصاف کورش را شنید و از طرز حکمفرمائی او برآنهمه ملل و ممالک مختلف واقف گردید ، حقیقتاً در شگفت ماند و بر آن شد که آنچه را راجع باین پادشاه بزرگ شنیده یا بنابر تحقیقات خویش دریافته برشته تحریر درآورد . پس بخوبی معلوم میشود که وی جز نوشتن تاریخ کورش قصد دیگری نداشته .

لویی دبو (۱) نویسنده شهیر فرانسه هم در کتاب تاریخ ایران خود وقتی روایات این سه مورخ را با یکدیگر می‌سنجد اینطور بیسان عقیده می‌کند :

« با يك نظر دقیق به روایات این سه مورخ باسانی میتوان دریافت که روایت گزنفون خیلی ساده تر و بی آرایش تر از روایات افسانه‌ای هرودت و کتزیاس است . گفتار و کرداری را که برای کورش قائل می‌شود از هر حیث برازنده منش و شخصیت این پادشاه بزرگ است . اما دلیل قطعی که برآه گزنفون میتوان ذکر نمود توافق کامل بین مندرجات کتاب او و مطالبی است که توریه راجع به کورش بما می‌آموزد . از طرف دیگر بهیچوجه نمی‌توان فرض نمود که قصد گزنفون تنها داستان سرائی و ذکر حوادث تصویری بوده است ، زیرا در اینصورت

(1) Louis Dubeux

هیچ دلیلی نداشت که نویسنده در تشریح وقایع خویشتن را با اینهمه اشکالات جغرافیائی مواجه بنماید بلکه کافی بود که میدان داستان خود را در شهرها و نقاط خیلی مشخص و معروف قرار بدهد.

پس مسلماً قصد اصلی گزنفون نوشتن تاریخ کورش بوده و تنها قیمتی از سیر و پدی که میتوات احتمال داد از قوه ابتکار خود وی ناشی شده باشد همانا مطالبی است که از زبان اشخاص بیان نموده است. بعلاوه فتوحات کورش مورد تصدیق تمام متقدمین است و هیچکس تا بحال پیدا نشده که به آنها بنظر تردید بنگرد. اما راجع بجوانمردی، گذشت، نکوکاری، ترحم و دادگستری این پادشاه باید دانست که تنها گزنفون بذکر آنها نپرداخته بلکه « اشعیا » و « دیودور » نیز این صفات پسندیده کورش را تحسین و تائید کرده اند. حتی هرودت هم در کتاب خود می نویسد ایرانیان کورش را بنام پدر میخواندند و هیچکس را همسر و همتمای این پادشاه بزرگ نمی دانستند.

بهمین واسطه نویسندگان نظامی قرون اخیر هم که در اطراف جنگ ایران ولیدی تحقیقاتی کرده اند روایات گزنفون را مأخذ قرار داده اند. چنانکه ژنرال « آرتور بوشه » (۱) فرانسوی در مجموعه نفیسی که راجع به فنون جنگی قدیم گرد آورده و در ۱۹۲۳ بعنوان « قوانین ابدی جنگ » انتشار داده است نبرد « تمبره » را از روی همین روایات

(1) Général Arthur Boucher : Les lois éternelles de la Guerre

بررسی مینماید .

ژنرال آرتور بوشه در کتاب خود از قول « سیسرون » نقل می کند که سیپیون افریقائی (۱) فاتح آنبال همیشه « سیروپدی » را در بغل داشت و اغلب از روی همین کتاب در طرح مانور کورش دقیق می شد . طرح نبرد زاما (۲) بخوبی میرساند که سردار رومی تا چه اندازه پیرو عملیات کورش بوده است .

باز هم در جای دیگری نویسد که ناپلئون هم با نبرد تمبره از نزدیک آشنائی داشته و در یادداشت های خود کراراً باین نبرد اشاره نموده است و طرح نبرد « اوسترلیتز » توجه وی را به نبرد تمبره آشکار میسازد . تا گفته نماند که علاوه بر مدارك بالا در اسناد بابلی نیز اطلاعات مفیدی راجع به جنگ ایران و لیدی بدست آمده است .

باری از کجا که قصد دارای بزرگ هخامنشی هم از انتخاب سکه های لیدی و قرار دادن آنها در جعبه های سنگی الواح زرین و سیمین تخت جمشید واقعاً این نبوده که پس از سالیان دراز بیرون آمدن این سکه ها از دل خاک ، فتح سارد را در خاطره ایرانیان یادآور بشود!

بخش دوم

علل جنگ

برای اینکه به علل جنگ بین کورش و کرزوس

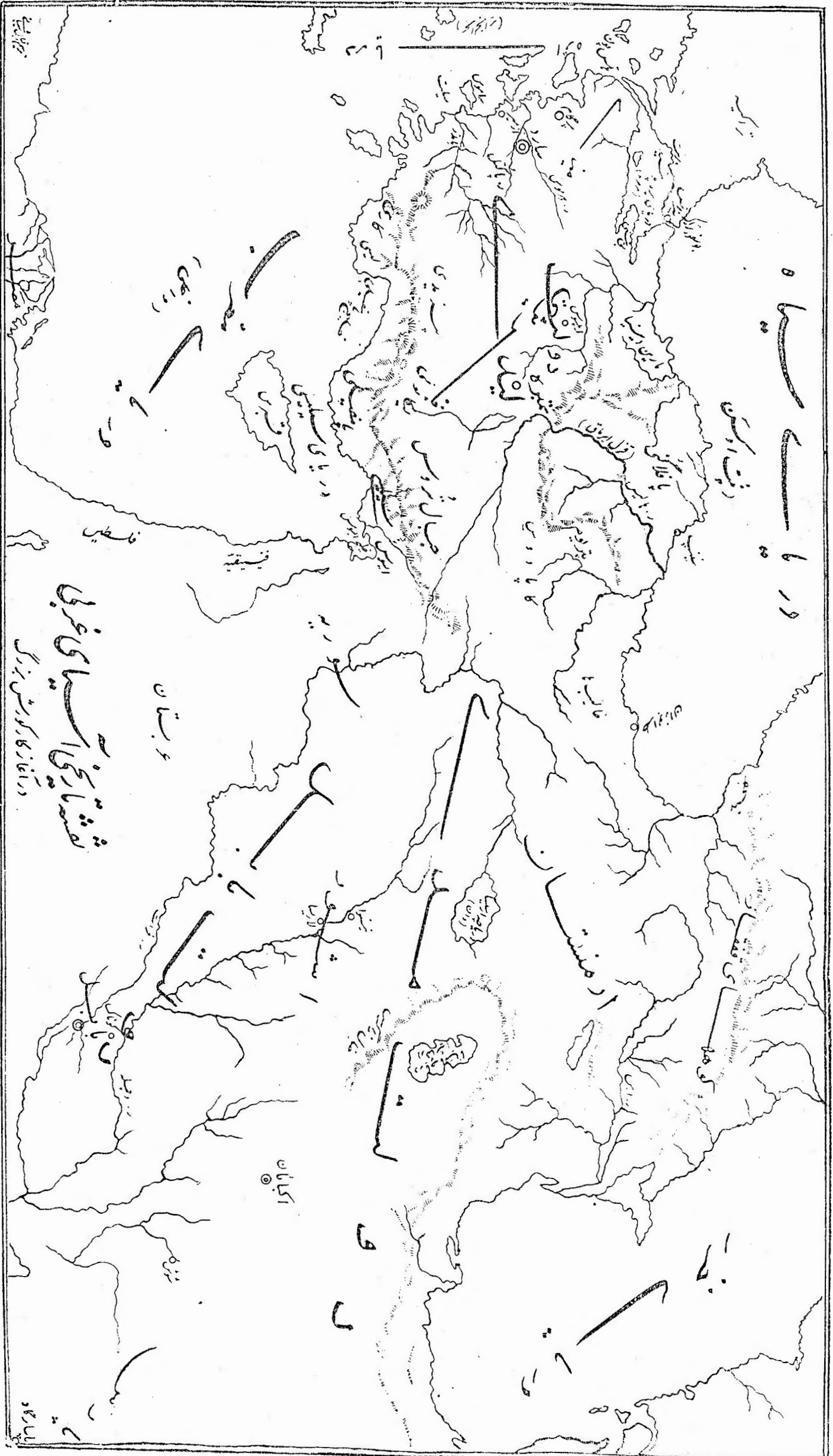
مناسبات دولت مدی
با دولت لیدی

(1) Scipion d' Afrique (2) Zama

واقف شویم ناگزیر باید مناسبات دولتین «مدی» و «لیدی» را که در آن موقع با دولت بابل بزرگترین دول آسیای غربی بشمار بودند از تاریخ ملل مشرق اقتباس و اجمالا یاد آور شویم که پس از انقضای دولت آشور و سقوط «نینوا» بدست مادیهها (۶۰۸ ق. م.) و به کمک بابل، خاک این کشور کهن سال بین این دو دولت تقسیم شد: سیاکمار (۱) پادشاه مدی، «کاپادوس» و ولایت بالای دجله را سهم برد و ناپوپولا سار (۲) سلطان بابل قسمتی از زمین النهرین و سوریه و فلسطین را مالک شد. در نتیجه دوستی و اتحاد بین این دو دولت بیش از نیم قرن در مشرق صلح و آرامش کامل برقرار گردید.

سیاکمار با فراغت خاطر به تنظیم امور ولایات متصرفی پرداخت و در اثر بسط خاک خود بسواحل رود هالیس (قزل ایرماق) در رسید و در آنجا ناگهان بدشمنان تازه برخورد که عبارت از مردم «لیدی» بودند دولت لیدی مانند سایر دول آسیای کوچک بارزیم ملوک الطوائفی بوجود آمده و شاه آنجا که بر سایر بزرگان قوم برتری داشت شهر «سارد» را پایتخت خود انتخاب نموده بود. بدون اینکه در طرز پیدایش و بزرگ شدن این کشور وارد تحقیقات تاریخی بشویم اجمالا میگوئیم که لیدی در این موقع از حاصل خیزترین و غنیترین کشورهای آسیای کوچک بشمار میرفت. مردم آن استعداد جنگی داشتند نژاد اسب و سوار نظام لیدی در تمام مشرق زمین معروف بود و نیروی دریائی

(1) Cyaxare (2) Napopolassar



ورمان
ریت ارسن

ششما یخی آسیای غربی
در آغا زکاک و کورش بزرگ

عربستان

اکمان

پارس

عربستان

او هم پای کمی از دیگران نداشت. آخرین سلاطین آنجا از دودمان «مناد» بودند و آیات (۱) یکی از پادشاهان این سلسله کشور خود را با علی درجه ترقی رسانید و در عصر او (۶۱۲ - ۵۶۳ پیش از میلاد) حدود لیدی از جانب شمال به دریای سیاه و از جانب غرب به دریای اژه، از طرف جنوب به دریای مغرب و از سمت شرق بساحل راست رود هالیس اتصال یافت. اما در اینطرف دفعتاً با مادیها مصادف گردید. برخورد ناگهانی بین این دو ملت سلحشور که هر دو در صدد بسط خاک خود بودند منجر به جنگ شدیدی شد که مدت شش سال دوام یافت، بدون اینکه هیچیک از این دو بفتح قطعی نائل شده باشند تا اینکه در آغاز سال هفتم، بمیانگیری بخت النصر پادشاه بابل طرفین با هم صلح نمودند و ورود هالیس سرحد رسمی مدی و لیدی شناخته شد (۵۸۵ ق. م.). بنا گفته هرودت برای استحکام مبانی صلح، پادشاه لیدی دختر خود را به آستیاز ولیعهد مدی بزنی داد.

اوضاع این دو کشور که آسیای کوچک را بین خود تقسیم کرده بودند پس از این قرارداد قرین آرامش بود و هر کدام بکارهای داخلی خویش اشتغال داشتند. در کشور مدی بعد از یکسال سیاکسار درگذشت (۵۸۴ ق. م.) و پسرش آستیاز (آزیدهاک - یاژدهاک) (۲) بسریرسلطنت نشست. در کشور لیدی هم پس از فوت «آیات» زمام امور بدست فرزندش «کزوس» افتاد (۵۶۰ ق. م.). این پادشاه بر آبادی کشور همت گماشت و ثروت و شکوه شهر سارد را بجائی رسانید که

شهره آفاق شد و یونانیان که از مشاهده جواهرات و خزائن کروزوس در شکفت مانده بودند پایتخت او را « سارد طلائی » نام نهادند.

اما دیری نگذشت که واقعه تازه‌ای رخ نمود و بنیان این دو کشور را متزلزل ساخت: کورش پسر کامبیز پادشاه پارس که از خاندان هخامنشی، دودمان پاسارگادیانی و دست نشاندۀ مدی بود بر آستیاژ قیام کرد و طرفین در حوالی پاسارگاد با هم مصاف دادند. آستیاژ شکست خورد و کورش فاتح گردید. سپس اکباتان پایتخت مدی را هم مسخر کرد (۵۵۰ ق. م.).

با سقوط دولت مدی قرار داد صلح ۵۸۵ بین مدی و لیدی بخودی خود ملغی شد و باین ترتیب دولت لیدی از یکطرف متحد و خویشاوند بزرگی را مانند آستیاژ از دست داد و امنیت سرحد شرقی او از بین رفت. ولی از طرف دیگر اگر میخواست از رود هالیس تجاوز نماید چون از قید معاهده آزاد شده بود دیگر هیچ مانعی در پیش نداشت.

انتشار خبر سقوط دولت مدی و بزرگ شدن پارس باعث

آغاز جنگ

نگرانی دول همجوار گردید.

کروزوس مخصوصاً از این پیش آمد سخت در اندیشه شد. زیرا

چگونگی احوال پارسیان که ناگهان بر دولت بزرگی مانند مدی

استیلا یافته بودند بر وی ناشناس بود و نمی دانست در آتیه این ملت تازه نفس نسبت بمرز کشور او چه معاملاتی خواهد کرد. برای جلوگیری از هرگونه خطر احتمالی تصمیم گرفت هر چه زود تر بر کنورش بتازد و تا کار او رونقی نگرفته رقیب تازه را از میان بردارد. در اجرای این تصمیم با دولتین بابل و مصر - (که آنها هم بنوبه خود از بزرگ شدن پارس در هراس بودند -) داخل گفتگو شد و خواهش کرد که در جنگ با کورش بوی کمک بنمایند. در همان حال نمایندگان با پول زیاد به یونان فرستاد که هر چه ممکن باشد از شهر های آنجا سرباز داوطلب اجیر نمایند.

در اینجا تکرار این نکته را لازم میدانیم که کیفیات وقایع جنگ ایران ولیدی را مورخین بطور مختلف ذکر کرده اند و چنانکه در دیباچه گفتیم چون منظور اصلی ما کاوش و بررسی مرحله اصلی جنگ یا نبرد «تمبره» است باین واسطه از وارد شدن باین جزئیات خود داری می کنیم و مرحله اصلی جنگ را مخصوصاً از روی نوشته های گرنفون و تحقیقات ژنرال آتور بوشه مطالعه مینمائیم.

اما هرودت و گرنفون هر دو در این مطلب موافق هستند که کرزوس در معرض پیشدستی نموده و قوای طرفین دو مرتبه باهم مصاد داده اند.

نبرد پتر یوم نبرد پتر یوم نخست کرزوس از رود هالیس تجاوز نموده و در کاپادوس به

تاخت و تازی پرداخته است. کورش با استقبال اوشتا فته و در محل «پتر یوم» (۱)

که از سخت ترین و مهم‌ترین نواحی کاپادوس بوده طرفین برای اولین دفعه با هم روبرو شده اند و اینک هر دو طرف در جنگ مردانه کوشیدم اولی نتیجه قطعی بدست نیامده. چه بنا بگفته هرودت گرزوس قوای خود را کمتر از قوای کوروش تشخیص داد و چنین صلاح دید که فعلاً دست از جنگ برداشته بطرف سارد عقب نشینی کند تا پس از سپری شدن فصل سرما متحدین او به سارد برسند و دومرتبه با ارتش معطمی هم کوروش تاخته کار او را یکسر کند. امپاگزن نفون میگوید با اینک ارتش گرزوس بر ارتش کوروش فزونی داشت، پانجاه لیدی بهم مندر نشند و ناچار عقب نشینی اختیار کرد (۵۴۷ ق. م.) کوروش که در نخستین برخورد با دشمن با رزش سوار نظام او واقف شده بود و سوارهای خویش را در برابر آنها ناچیز می‌شمرد، بهمین اندازه اکتفا نهمده تعاقب گرزوس را صلاح ندید بخصوص که نسبت به پشت سر و خط بازگشت خود هم خاطر جمع نبود.

باین ترتیب مرحله اول جنگ ایران و لیدی با نبرد « پتریوم » پایان می‌رسد و در زمستان آنسال طرفین به تکمیل نیروی خود می‌پردازند که در بهار آینده یک مرتبه دیگر طالع خویش را بمعرض آزمایش بگذارند.

بخش سوم

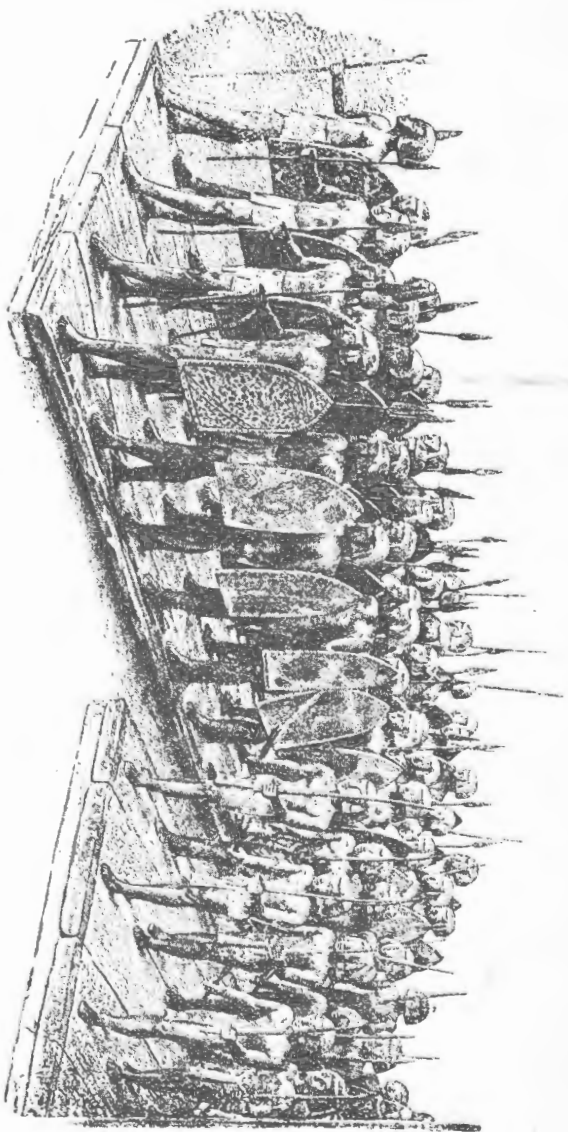
تهیه مقدمات نبرد بزرگ

کوروش برای اینکه در تعرض آتیه بخاک لیدی از

تأمین خط بازگشت



سرباز پیاده پارسی از سپاه جاویدان
(از روی کاشیهای قصر سلطنتی شوش در موزه لور)



پياده نظام مصري
ست راست پياده هاي سينك - ست چپ پياده هاي سينكين

پشت سر خود ایمن باشد قبل از هر چیز بعضی از طوایف و کُشور های کوچک آنحدود را که مورد بیم بودند چه از راه جنگ و چه از طریق اتحاد با خود همراه نموده، عده ای از جوانان سلحشور آنانرا در جزو ارتش خود میپذیرد.

بلا بردن ارزش جنگی ارتش سپس با اطلاعی که از توانائی کروزس و متحدین او حاصل نموده بترقی و تعالی ارزش جنگی و قوای روحی افسران و سربازان خویش کمر همت می گمارد که از این راه نقصان عددی ارتش خود را در مقابل نیروی معظم دشمن جبران نماید.

بنا بگفته گزنفون پادشاه هخامنشی اهمیت تفوق روحیه و حس پیوستگی و همکاری را در جنگ همیشه با افسران خویش گوشزد مینمود و از گفته های اوست:

« وقتی افسران و سربازان ارتش ایمان پیدا کرده باشند که کلید فتح و ظفر در سایه کوشش و جانفشانی یکا یک آنان بدست خواهد آمد، البته بکارهای درخشانی موفق میشوند چه با این عقیده و ایمان هیچکس از انجام وظیفه شانه خالی نمی کند و حس همکاری که شرط اصلی موفقیت است در سرتاسر چنین ارتش حکمفرما خواهد بود. اما در ارتشی که افسران و سربازان آن از زیر بار وظیفه و مسئولیت گریزان باشند و هر کس باتکاء دیگری در انجام مأموریت خویش سستی و بیعلاقگی نشان بدهد، چنین ارتشی در مقابل دشمن بهیچوجه امید بهره مندی نخواهد داشت ».

بطوریکه گزنفون میگوید کورش تنها بیند و اندرزا کتفا نمیکرد، برای نمو قوه ابتکار و تشویق افسران و سربازان خویش و همچنین تولید حس هم چشمی بین واحدها تدابیر عملی میاندیشید و ارزش هر افسری را از روی ارزش عده او میسنجید. بزرگترین پاداش را برای افسرانی قائل میشد که سربازان خویش را بهتر از دیگران تعلیم و تربیت نموده بودند. ورزشهای پهلوانی و شکارهای مخصوصی ترتیب داده بود که در جریان آنها بهر سربازی که بیشتر رشادت مینمود و بهتر از عهده بر میآمد جایزه داده میشد.

در مشقهای جنگی و عملیات صحرائی بچالاکتی و روانی حرکات عدهها زیاداهمیت میداد و صورت بندیهای ساده و ستونهای خورد را بیشتر می پسندید، برای اینکه در موقع لزوم تغییر آنها باسانی مقدور میشد.

بنا بر تجربه‌ای که از نبرد « پتریوم » گرفته بود

تشکیل
سوار نظام

تعداد سوارهای پارس را از دو هزار نفر به ده هزار نفر بالا برد و برای عادت دادن پارسها با سب سواری و سوار کاری امر داد « بهر کس اسب داده شود باید همیشه سواره حرکت کند و لوائیکه در مسافت کمی باشد ».

گزنفون در فصل یکم کتاب « سیر و پدی »

ایجاد ارباب‌های
داسدار و گردونه‌ها

اینطور مینویسد: « ارباب‌های جنگی را تازمان کورش بنا بر رسم مردم « ترووا » میساختند و بکار میانداختند اکنون در بین « اهالی سیرن » نیز همان رویه معمول است. مادیها، عربها و مردم سوریه نیز مانند سایر

ملل آسیا از همان ارابه ها بکار میبردند .
 کورش در ضمن آزمایش آنها ملتفت شد که بهترین و رشیدترین
 سربازان را برای ارابه سواری انتخاب میکنند اما اینها را فقط در
 زد و خورد های مختصر و بی اهمیت شرکت میدهند و در مرحله اصلی
 نبرد از وجودشان بهیچوجه استفاده نمیشود .

گذشته از این برای سید نفرسرباز که بسید ارابه سوار میشدند ،
 هزار ودویست اسب و سید راننده لازم بود که اینها هم از بین سربازان
 دلیر و کار آمد معین میشدند ، در حالی که از وجود این جمعیت هیچ
 گونه آسیبی برای دشمن متصور نبود . از اینرو کورشن دستور داد ارابه های
 آنروزه را از بین ببرند و ارابه های تازه ای بسازند که برای جنگ مناسبتر
 باشد . چرخهای ارابه های جدید محکمتر و محور آنها درازتر از ارابه های
 پیش بود و باین واسطه از خطر خورد شدن چرخها و واژگونی ارابه ها
 بیشتر جلوگیری میشد . کرسی راننده ارابه را از چوب سخت و بشکل
 برج کوچکی ساخته بودند و بلندی آن تا محاذی آرنج راننده بود تا او
 را در راندن اسبها آزاد بگذارد . در دو انتهای محور چرخها دو داس آهنی
 به پهنای دو ارش و درست در زیر آنها دو داس دیگر کار گذاشته بودند که
 نوکشان رو بزمین بر میگشت . در موقع حرکت سریع ارابه ها ، این
 داسها بهر چیزی بر میخوردند از هم می شکافتند .

از ارابه های تازه سید دستگاه ساخته شد . این ارابه ها را در
 جلوی خط اول پیاده قرار میدادند و مأمور شکافتن جبهه دشمن و باز
 کردن راه پیاده نظام حمله میشدند . هجوم برق آسای ارابه ها وحشت

آور بود .

علاوه بر ارابه های داسدار مطابق دستور کورش گردونه ها یا برجهای چوبی چرخداری ساختند که هر يك دارای هشت مال بند بود و هشت جفت گاو میش بآن بسته میشد این برج بچند خانه تقسیم شده بود که در آنها ۲۰ نفر کماندار قرار میگرفتند .

در موقع جنگ این برجها را مانند حصار متینی پشت سر خطوط پیاده در يك صف قرار میدادند تا چنانچه دشمن زور آور شده صفهای پیاده را پس بزند ، پیاده ها بتوانند در پناه این برجها دوباره خود آرائی نموده بمقابله دشمن پردازند . مهاجم هنگام نزدیک شدن باین برجها زیر باران تیر افتاده و مجبور بتوقف میشد .

از این قسمتهای پیاده تمام اعتماد کوشش سربازان

بهبودی اسلحه
و تشکیلات پیاده نظام

سنگین اسلحه پارس بود که عده آنها به سی هزار نفر میرسید . سربازان پارس مطابق اصول تربیت کشور خودشان و با عالیترین خصائل نظامی بار آمده بودند . باینواسطه در تشکیلات جدید این عده را بعنوان عده حمله و برای محاربه در خط اول معین نمود و بعضی از واحدهای پیاده پارس را که مسلح به تیرو کمان بودند و ادار کرد اسلحه خویش را به نیزه و شمشیر مبدل و بمبارزه نزدیک و تن بتن عادت کنند ، تا باین وسیله روح تعرضی آنها بیشتر تقویت بشود .

اسلحه تعرضی پیاده های پارس عبارت از يك نیزه ، يك شمشیر یا يك تبرزین بود که با دست راست بکاز میبردند و يك سپر کوچک که

در دست چپ میگرفتند و يك جوشن که بسینه می بستند . پیاده های مادی و سایر متحدین که بعداً ۷۰،۰۰۰ نفر و بیشتر آنها مسلح به تیر و کمان یا زوبین بودند بعنوان قوای امدادی برای محاربه در خط دوم و سوم تعیین شدند.

کوش از ابتدا دستور داده بود اشخاصی را در لباس بردگان بعنوان فرار برای جاسوسی بخاک دشمن بفرستند و مخصوصاً اسرائی از دشمن بگیرند که از ایشان تحقیقاتی بشود و باینوسیله از حال دشمن بی خبر نبود ، چنانکه از ناحیه پناهندگان و اسراء بابلی شنیده بود که پادشاه آشور به لیدی رفته و تمام طلا و نقره و جواهرات قیمتی خود را همراه برده است.

در این بین سفرائی از دربار هند به اردوی کورش وارد شدند و از طرف پادشاه هند مبلغی بعنوان هدیه تقدیم کورش کرده و گزارش دادند که بنابر حکم پادشاه خود مأمور هستند هر آنچه را که کورش امر دهد اجرا بنمایند .

کورش از این پیش آمد استفاده نموده از سفراء هند خواش کرد چند نفر از میان خود انتخاب و نزد پادشاه لیدی بفرستند . در ظاهر بعنوان اینکه از جانب سلطان هند مأمور بستن قرارداد هائی هستند و در باطن برای اینکه ببینند کروزوس مشغول چه کاری است و چه میگوید و در مراجعت نتیجه مشهودات خودشان را مستقیماً به وی گزارش بدهند . ضمناً تأکید کرد که « اگر این اشخاص مأموریت خودشان را بخوبی انجام بدهند

از این کمک خیلی بیش از پولی که بعنوان هدیه آورده اند ممنون خواهد شد. سفراء هند پیشنهاد کورش را از روی میل پذیرفتند و چند نفر از بین خود انتخاب و بطرف مقصد روانه ساختند.

اما کورش برای اینکه به نیت دشمن واقف شود باین اقدامات اکتفا نکرده یکی از سرکردگان زیرک و کار دان (آراسپ) را انتخاب و او را مأمور نمود با چند نفر از افسران مورد اعتماد خویش به بهانه فرار از اردوی او به کرزوس پناهنده شود. و بهر وسیله که ممکن باشد اعتماد دشمن را بخود جلب نموده، وضعیت قوای او را از نزدیک بررسی و بر نیت او واقف گردد.

پس از چندی سفراء هند از سارد برگشتند و اطلاعات خود را بدینقرار گزارش دادند:

« کرزوس پادشاه لیدی بفرماندهی کل نیروی متحدین انتخاب شده و سلاطین و رؤسای متحدین بزودی با عده های خود و پول زیاد به کرزوس خواهند پیوست تا با هم اگر سربازانی لازم باشد اجیر کنند. فعلا عده زیادی از مردم تراکی با شمشیرهای بلند در خدمت دشمن هستند. عده مصریها در حدود یکصد و بیست هزار از راه دریا خواهند رسید. سربازان مصری دارای سپرهای بزرگی هستند که سرپای آنها را می پوشاند و اسلحه تعرضی آنها عبارت از یک نیزه بلند و یک تبرزین است. انتظار رسیدن لشکریان قبرس را دارند، سپاهیان سیلیسی، فریژی، بال و یائین، لیکاونی، پافلاگونی، کاپادوس، عربها، فینیقیها، آشوریها

به لیدی رسیده‌اند و پادشاه بابل در سر تمام آنها قرار دارد. ایونیانها و اثولیانها تقریباً تمام یونانیهای آسیای کوچک مجبور بمتابعت از کروزوس شده‌اند. تمام این ارتشها در کنار رود «پاکتول» تمرکز خواهند یافت و از آنجا بطرف جلگه تمبره حرکت خواهند نمود. از طرف فرماندهی کل امر شده‌است هر کس آذوقه برای فروش داشته‌باشد باینجا حمل بکند. گفته‌های اسراء هم گزارش نمایندگان هند را تأیید می‌نمود.

همینکه این اطلاعات بدست آمد کورش تصمیم گرفت سریعاً مبادرت بتعرض بکنند، زیرا از یک طرف انتشار اخبار راجع بفزونی عده دشمن باعث نگرانی وتشویش عده‌ها شده بود و میبایستی هرچه زودتر از تزلزل روحیه سربازان جلوگیری می‌شد و حرکت سریع بطرف دشمن بهترین وسیله بود. از طرف دیگر با همین تعرض جسارت آمیز و ناگهانی خود دشمن را در نزدیکی محل تجمع قوا و مراکز تدارکاتی او غافلگیر خواهد نمود و آزادی ابتکار عملیات را از دست وی خواهد ربود.

بخش چهارم

حرکت بطرف دشمن

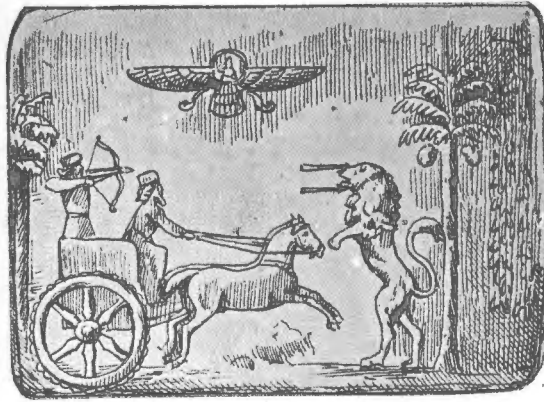
پس از آنکه کورش مصمم بحرکت شد، افسران و سرکردگان متحدین را بحضور طلبید و برای رفع نگرانی و تهییج قوای روحی آنها بهمه گوشزد کرد که چون وضعیت ارتش، ما روحاً و جسماً و از حیث اسلحه

وتجهيزات ممتاز است بايستی بلا درنگ حرکت کنیم و زودتر از دشمن
 بمراکز تدارکاتی او برسیم و انبارهای آذوقه و وسائل جنگی او را
 متصرف شویم و بالاتر از همه با این تعرض سریع و ناگهانی متحدین دشمن
 را دچار هراس نموده مانع از کمک رسانیدن آنها بشویم. حرکت ما هر قدر
 بسرعت انجام گردد بهمان اندازه بیشتر امید غافلگیری دشمن و بهره‌مندی
 خواهد بود.

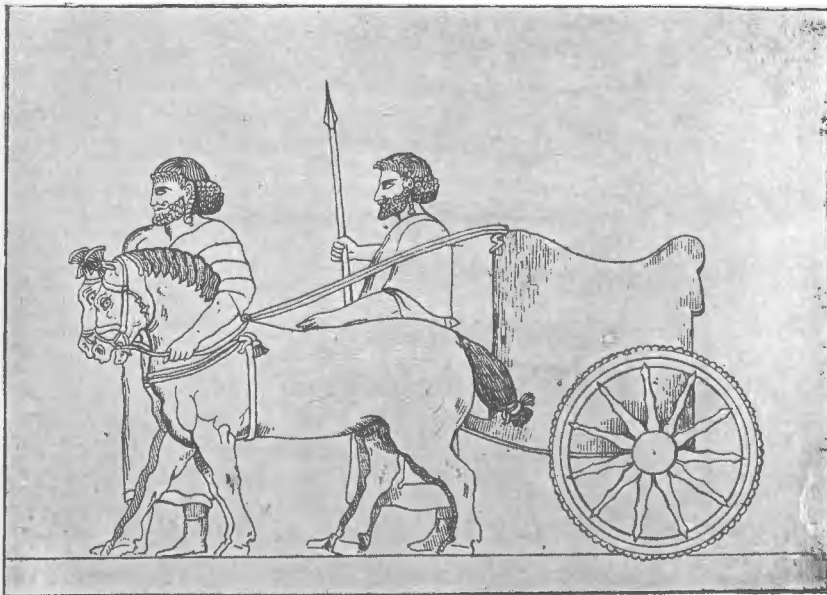
بعد راجع به حمل آذوقه و علیق برای مدت پانزده روز تأکید
 نموده و فرماندهان قسمت دستور داد. مراقبت کنند تمام وسائل سفر
 حاضر و مهیا باشد تا در بین راه دچار اشکال نشوند.

حکم حرکت صادر شد و روز اول پس از راه پیمائی مختصری يك
 شب امر توقف داده شد تا اگر از لوازم سفر چیزی فراموش شده باشد
 بمبداء حرکت برگشته حمل نمایند. روز بعد سپاه کورش بحرکت آمد و
 سواره نظام در پیشاپیش عده‌ها مامور تأمین قوا گردید.

پس از چند روز راه پیمائی دیدوران سوار از دور جمعی را
 مشاهده کردند که مشغول جمع آوری علیق و هیزم بودند و در جای دیگر
 دود زیاد و گرد و غبار دیده میشد و از روی این علائم معلوم بود دشمن
 نزدیک است. فرمانده جلودار مراتب را به کورش گزارش داد. بدیدوران
 امر شد در همان نقاطی که رسیده اند متوقف شده و به دیدبانی و مراقبت
 حال دشمن پرداخته نتیجه مشهودات خود را زود بزود گزارش بدهند.
 کورش به ارتش خود راحت باش بزرگ داد که عده‌ها پس از خوردن غذا و
 اتخاذ صورت بندیه‌های جنگی بحرکت آیند. در این بین چند نفر اسیری



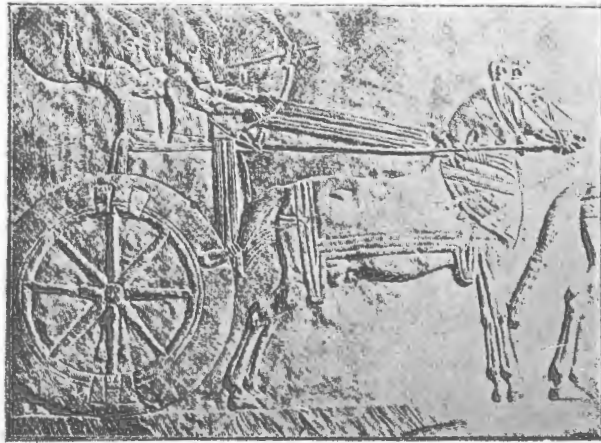
! نمونه از ارابه های جنگی دوره هخامنشی
(از روی مهر سلطنتی دارای بزک - در موزه بریتانیا)



نمونه از ارابه های جنگی هخامنشیان
(از روی سنگتراشهای بدنه دیوار قصر چهل ستون در تخت جمشید)



سوارهای لیدی



نمونه از ارابه‌های جنگی آشوری

را که گشته‌های سوار از افراد پراکنده دشمن گرفته بودند نزد کورش آوردند و از گفته‌های آنان معلوم شد که دشمن تقریباً بمسافت دوفرسنگی رسیده و بواسطه فزونی عده در خط سیر اردوی او قحطی روی داده است. نکته مهم دیگری که از استنطاق اسراء کشف شد این بود که کرزوس مانورها و حرکات جنگی قوای خود را بکامک یکنفر یونانی و یکنفر مادی اداره میکند و از قراریکه شهرت دارد این شخص مادی از ارتش ایران فرار کرده و به کرزوس پناهنده شده است. کورش با کمال خرسندی ملتفت شد که شخص مادی باید همان آراسپ باشد و او در انجام مأموریت خویش موفقیت یافته. دیری نگذشت که از فرمانده جلودار خبر رسید از طرف دشمن گروهی سواره و بتاخت بجانب ما می‌آیند. کورش گشتاسب را مأمور نمود که با هزار سوار بطرف این جمعیت برود. گشتاسب فوراً روانه شد و درین راه به آراسپ برخورد که از اردوی کرزوس نهانی خارج و بسرعت باینطرف می‌آمد.

اطلاعاتی که آراسپ راجع به نیات دشمن و چگونگی قوای او به کورش گزارش داده بنابر مندرجات فصل سوم کتاب ۶ سپرویدی بدینقرار است:

« مطابق نقشه جنگی کرزوس که شخصاً در تهیه آن شرکت داشتم قوای او عرصه‌ای را در حدود ۴۰ استاد (تقریباً ۶ کیلو متر) اشغال و عده‌های ارتش را سواره و پیاده بعمق ۳۰ نفر صف بندی کرده‌اند، سوای مصریها که بنابر مرسوم خودشان قوای خویش را در صورت بندیهای مربعی تقسیم نموده‌اند که هر یک شامل یکصد صف صد نفری است. کرزوس چون مایل است طول جبهه او زیادتر از آن ما باشد باین واسطه صورت بندی مصریها

را با کرام پذیرفته و منظور او از اینکار این است که با مازاد قوای خود در خط جبهه ، قوای ما را از هر طرف احاطه کند . پیاده نظام مصری قلب آرایش دشمن را اشغال کرده و کمانداران آشوری و سایر متحدین اعم از سوار و پیاده در جناح چپ و عده های ایمنی با سوار نظام ممتاز خود در جناح راست او قرار دارند .

از روی گزارش آراسپ ، کورش منظور مانور دشمن را ملتفت میشود و بر طبق آن طرح مانور خود را در نظر میگیرد . چون پیاده نظام مصری از حیث قوای مادی و روحی بر سایر عده های دشمن تفوق دارد و مساوی با تمام ارتش کورش است از اینرو کورش تصمیم میگیرد تقریباً تمام نیروی خویش را در جلو قلب آرایش دشمن یعنی خط مصریها تمرکز داده و قوای خیلی کمی را برای جناحین نگاه دارد .

نظر باینکه دشمن اساس موفقیت خود را در اجرای يك مانور احاطه ای تشخیص داده ، کورش تدبیری می اندیشد که همین مانور باعث شکست دشمن بشود . بدین معنی که جناحین خود را بقدری عقب میکشد که عمود به جبهه واقع شده و هر دو جناح با قلب آرایش اوسه ضلع مربع کوچکی را تشکیل بدهند . در اثر این تدبیر دشمن مجبور خواهد شد بمانور احاطه ای خود از دو طرف اینقدر توسعه بدهد تا جناحین وی از قلب آرایش او جدا گردد و باین ترتیب کورش میتواند قوای دشمن را بسه قسمت مجزی تقسیم و هر يك را جدا گانه مورد حمله قرار داده تا بود سلزد ..

از طرف دیگر کورش تشخیص میدهد که عمق زیاد صورت بندی

مصریها بحال آنها مضر است و بهمین جهت میگوید: «من بیشتر مایل بودم که عمق صورت بندی مصریها بعوض یکصد صف، ده هزار صف میشد، زیرا در اینصورت ما در خط جبهه با جنگیان کمتری سر و کار پیدا میکردیم، علاوه بر آنکه با این صورت بندی متراکم اکثر سربازان مصری قادر بر همکاری و کمک بیکدیگر نمی شوند و وجودشان بيمصرف میماند.»

بالاخره مصریها که توده اصلی ارتش دشمن هستند تنها دارای اسلحه سرد بوده و از کمک و پشتیبانی اسلحه پرتابی محروم می باشند، پس کورش باید صورت بندی عده های خود را طوری ترتیب بدهد که تمام عناصر آن بسهولت قادر بر همکاری و شرکت در محاربه باشند و مخصوصاً عده حمله با اسلحه پرتابی پشتیبانی بشود.

آرایش جنگی کورش

کورش پس از ریختن طرح مانور خود فرماندهان قسمت را احضار و منظور مانور و چگونگی آرایش جنگی دشمن را برای آنان شرح میدهد و همچنین طرح مانور و آرایش جنگی خویش را بقرار ذیل برای آنان بیان میکند:

در جلو جبهه آرایش ما ۱۰۰۰ ارابه داسدار در یک خط قرار داده خواهد شد.

پشت سر ارابه ها در خط یکم عده حمله یعنی نصف پیاده نظام سنگین اسلحه پارس به عمق دوازده صف قرار گرفته و پهلوهای این خط با سواره نظام پوشیده خواهد شد (در هر پهلو ۴۰۰۰ سوار پارس بعمق چهار صف).

در خط دوم زوبین اندازان واقع خواهند شد و اینها زوبین های

خود را از بالای سر خط یکم بمسافت نزدیک پرتاب می کنند .
 در خط سوم کمانداران صف بندی نموده و تیرهای خود را از بالای
 سر خطوط جلو بمسافت دور می اندازند .
 خط چهارم از واحدهای احتیاط که شامل نصف دیگر پیاده نظام
 سنگین اسلحه پارس است تشکیل خواهد شد.
 در پشت سر این خطوط برجهای متحرک در یک صف حرکت
 خواهند نمود .

اما راجع به آرایش جناحین چون عده های جناحین دشمن ارزش
 جنگی زیادی ندارند و تنها سواره نظام لیدی در جناح راست او مورد
 بیم است از اینرو کورش در نظر دارد با اجرای مانورهای سریع و ناگهانی
 قوای روحی این عده ها را متزلزل سازد ولی برای اجرای این مانورها
 بیش از ۲۰۰ ارابه داسدار ، دو هنگ سوار و دو هنگ پیاده پارس چپ
 دیگری در اختیار او نمانده ، ناچار بهر یک از جناحین خود نصف این
 عده را تخصیص میدهد .

در هر جناح یکصد ارابه داسدار در یک ستون پشت سر هم قرار گرفته
 و تشکیل پرده پوشش خواهند داد. در انتهای هر جناح و در پناه خط
 ارابه ها و پشت سر بنه ها یک هنگ سوار و یک هنگ پیاده قرار خواهند
 گرفت و بجناح چپ که مواجه با سواره نظام لیدی است با اضافه دو سواران
 جماز داده خواهد شد و استعمال اینها بیشتر بمنظور رم دادن اسبهای
 دشمن است .

تمام بنه ها و ارابه های تدارکاتی در دو خط و بفاصله از یکدیگر در

داخل این مربع قرار گرفته و ستون دراز از اربابه‌های بنه، ارتش کورش را از دور در نظر دشمن قویتر جلوه خواهد داد.

سپس فرماندهان قسمت امر میدهند آرایش جنگی خود را مطابق همین دستور اتخاذ نمایند: « فرماندهان پیاده نظام سنگین در خط اول - فرماندهان پیاده نظام سبک زوبین‌انداز در خط دوم - فرماندهان کمانداران در خط سوم و فرمانده قسمت عقب‌دار در آخرین خط قرار خواهد گرفت - فرمانده قسمت عقب‌دار باید بهر یک از سربازان خود امر بدهد که دائماً مراقب حرکات ردیف جلو بوده، کسانی را که دلیرانه می‌جنگند تحریض نموده، اشخاص ترسو و سست عنصر را با تهدید در جای خود شان نگاه بدارند، هر سربازی که پشت بدشمن نموده، خیانت کند بایستی در همانجا کشته شود - کنائیکه درجه حرکت میکنند باید با گفتار و کردار خویش نفرات پشت سر را دائماً تشویق نموده بجلو بکشاند - کسانی که در آخرین صف واقع شده‌اند نسبت با افراد ترسو و بی‌کاره باید سخت‌تر از دشمن باشند »

« او فرات فرمانده برجهای متحرک باید ماشینهای خود را هر چه بیشتر ممکن باشد نزدیک به عده های جلو حرکت بدهد. دو کوس فرمانده بنه‌ها باید قسمت‌های خود را بلافاصله بدنبال برجهای متحرک بیاورد و سربازان خود دستور بدهد که هر کس بخواهد از صف خارج شده، جلو بیفتد یا عقب بماند، سخت تنبیه نمایند. اردوان و اردشیر هر کدام با هزار نفر پیاده، عقب اربابه‌های بنه قرار خواهند گرفت: فارنو کوس و ازیاداتاس (۱)

با سوارهای خود پشت سر ارابه‌های بنه و پهلوی پیاده‌ها خواهند بود. فرمانده کمانداران جماز باید قسمت خود را نزدیک باردشیر (جناح‌چپ) قرار داده و مطابق دستور او رفتار کنند. فرماندهان ارابه‌های داسدار باید بین خود بقرعه معلوم کنند کدام يك از آنان در خط اول قرار خواهند گرفت و او با یکصد ارابه خود باید جبهه ارتش و دونفر دیگر هر يك با صد ارابه خویش پهلوها را بیوشانند.

در پایان این اوامر بتمام آنان تأکید میکند که افراد، اسبها و ارابه‌های خود را بدقت بازدید بنمایند. زیرا کراراً دیده شده که در اثر کوچکترین نقیصه يك عنصر جنگی هنگام عمل بیکاره و بی مصرف مانده است.

« اینك به قسمت خود برگردید و آنچه را که بشما گفتم بزیردستان خود بفهمانید و باید خونسردی، متانت، طرز بیان و همه چیز در شما حاکی از اعتماد کامل بفتح و ظفر باشد »

بنابر گفته گزنفون در طی این مذاکرات کورش سعی می‌کرد هر يك از فرماندهان را باسم بخواند برای اینکه بآنها نشان بدهد که هر کدام را از نزدیک و بخوبی می‌شناسد.

بخش پنجم

نبرد تمبره یا تمبر ارا

کورش پس از اجرای مراسم مذهبی بر پشت اسب نشسته بارتش خود حکم حرکت میدهد. پست فرماندهی کورش در آغاز

حرکت در انتهای جناح راست بین عده سوار گریزانت و عده پیاده ارسام واقع بود . کورش بسرکردگان سوار و پیاده دستور میدهد که با قدمهای مساوی راه پیمائی نموده همیشه پرچم فرماندهی را در مد نظر داشته باشند . بنا بر روایت گزنفون « پرچم کورش عبارت از هیکل عقاب (۱) زرینی است که با بالهای افراشته بالای نیزه بلندی نصب کرده اند . امروز هم پرچم پادشاهان ایران بهمین شکل است » مقصود گزنفون پرچم زمان اردشیر دوم است که در نبرد کوناکسا خود بهچشم دیده .

پیش از اینکه آرتش دشمن نمو دار شود کورش سه مرتبه بعدهای خود راحت باش میدهد . پس از پیمودن بسست استاد قوای دشمن از دور پدیدار میشود . همینکه طرفین نزدیک بهم میرسند گرزوس مشاهده میکند که جبهه او از راست و چپ از جبهه کورش خیلی تجاوز نموده است . از اینرو فرمان ایست داده ، امر میکند جناحین او بشکل گاما (۲) درآمده و مانند نیم دایره از هر طرف به آرتش کورش حمله ور شوند . کورش ملتفت این حرکت میشود ولی در طرز پیشروی و ارایش راه پیمائی خود تغییری نداده و همینکه می بیند در اجرای این حرکت دورانی پر وسعت جناحین دشمن زیاد از حد باز میشوند رو بگریزانت نموده از وی میپرسد آیا حرکت جناحین دشمن را مشاهده میکنید ؟

(۱) بعضی از مورخین معتقدند مقصود از عقاب همان هیکل فروهر است که یونانیها عقابش فرض کرده اند .
 (۲) گاما سومین حرف الفبای یونانی است .

کریزانت جواب میدهد که حرکت دشمن را بخوبی می بیند و از این اقدام دشمن در شگفت است زیرا جناحین او از قلب آرایش وی خیلی دور میشوند . کورش باو میگوید که باضافه از آرایش ما هم زیاد دور می افتند و بعلت اینست که میترسند اگر جناحین آنها زیاد بما نزدیک بشود قلب آرایش جنگی آنها دورتر بماند و ما فرصت مناسبی برای حمله پیدا کنیم . البته وقتیکه جناحین دشمن بحد کفایت بسط یافت ، بطرف پهلوهای ما برگشته درآن واحد از هر سو بما حمله خواهند نمود . سپس کریزانت از کورش میپرسد که آیا این مانور دشمن بنظر وی خوبست یاخیر ؟ کورش جواب میدهد بنابر آنچه دشمن ازظاهر آرایش ما می بیند این مانور بجا و خوبست ولی از لحاظ تدابیری که بعداً اتخاذ خواهیم کرد و بردشمن پوشیده است بهتر این بود که بعوض این حرکت دورانی از جبهه بما حمله میگردند . بعد کورش به ارسام دستور میدهد عده های پیاده را با قدم آهسته جلو ببرد و به کریزانت امر میکند سوارهای خویش را با همان آهنگ بدنبال پیاده حرکت دهد . ضمناً بهردو میگوید خود من هم بجائی میروم که تصمیم دارم نخستین حمله را از آنجا شروع بکنم . وقتیکه باینجا رسیدم وهمه حاضر بکار شدیم من سرود جنگی را که علامت حمله است میخوانم وهمه باید آنرا تکرار کنید .

همینکه حمله شروع شد از صدای حرکت ارابه های جنگی ابرآدات که جلو جبهه را پوشانیده شما ملنفت آن خواهید شد . بنا بر حکمی که به ابرآدات داده شده باید با ارابه های خود بانهایت سرعت بروی دشمن بتازد و شما بایستی هر قدر بتوانید نزدیکتر بارابه ها حرکت نمائید تا از

اختلالی که حمله ازابه‌ها در صفوف دشمن ایجاد میکند بخوبی استفاده کنید. من هم هرچه زودتر ممکن بشود خودم را بشما می‌رسانم تا اگر دشیت الهی قرار گرفته باشد بتعاقب قوای منزهتم دشمن بپردازیم.

کوروش از آنجا حرکت نموده و درحین عبور از فاصله بین صف پیاده نظام سنگین اسلحه و ازابه‌های جنگی هر کس را بزبانی تشویق و تشجیع می‌نماید.

به بعضی میگوید: «باید بدانید که امروز مقصود ما تنها فتح و ظفر نیست بلکه تکمیل نتایج پیروزیهای پیش و تأمین سعادت دوره زندگانی آتیه است». بدسته گوشزد مینماید: «تعاقب دشمن، زدن و کشتن، آزادی و فرمانروائی قسمت فاتحین و عکس تمام اینها نصیب مغلوبین خواهد بود. کسانیکه بهم علاقه و دلبستگی دارند با من بجنگند، من برای آنها سرمشوقیدی نخواهم بود».

وقتی بجلو خط ازابه‌های جنگی میرسد توقف نموده ابرآدات و فرماندهان زیر دست او را جلو خوانده بآنها چنین خطاب میکند: «بخواست خدا افتخار اشغال خط اول نصیب شما گردید باید مردانه حمله کنید. همینکه پارسیان دیدند شما درگیر جنگ شدید قدم بقدم بدنبال ازابه‌ها حرکت کرده و نخواهند گذاشت شما در مقابل خطر یکه و تنها بمانید».

ابراتات جواب میدهد که امید دارد کارهای این قسمت جبهه بر وفق مرام جریان پیدا کند تنها نگرانی او راجع به پهلوها است. زیرا جناحین دشمن از حیث ازابه‌های بی‌شمار و عده‌های مختلف خیلی قوی

و در مقابل آنها ما بجز يك مشت ارابه چیز دیگری نداریم . کورش با برادات میگوید از این حیث بهیچوجه نگرانی نداشته باشید مخصوصاً حمله نکنید مگر وقتیکه جناحین دشمن یعنی همان عده‌هائی را که فعلاً مورد بیم شما است بحال فرار بینید . همینکه فرار آنها شروع شد مطمئن باشید که من بشما نزدیک شده‌ام . آنوقت متهورانه بقلب دشمن بتازید و صفوف او را از هم بشکافید . اما تا فرصتی باقی است دو باره ارابه‌های جنگی خودتان را يك يك بازدید کنید و راننده های آنها را تشویق نمائید که در حمله جسور و متهور باشند و خود را برای دیگران سرمشق قرار بدهند .

هنگامیکه ابرادات با اجرای او امر فرماندهی اشغال و رزید کورش بانتهای جناح چپ که گشتاسب با نیمی از سواره نظام پارسی در آنجا قرار داشت در رسید و او را جلو خوانده چنین گفت : « گشتاسب تو می بینی که امروز تا چه اندازه بچالاکی و زبردستی تو نیازمند هستیم و اگر بموقع حمله کنی یقین دادم بدون دادن تلفاتی دشمن را نابود خواهیم ساخت . ضمناً بدان که هر کس در اجرای مأموریت خود موفق گردید باید بلا درنگ بنقطه بشتابد که در آنجا دشمن مقاومت بیشتری ابراز میدارد . »

سپس کورش به پهلوی چپ برگشته و در موقع عبور از آنجا بفرمانده ارابه های جنگی که مأمور پوشش این پهلو بود تأکید کرد « وقتی دیدید حمله ما بانتهای جناحین دشمن شروع شد باید کوشش کنید جناح راست او را از پهلو مورد هجوم شدید ارابه‌ها قرار بدهید . اگر موفق بشکافتن ستون دشمن شدید خطر برای شما بمراتب کمتر از ایستادن در اینجا خواهد بود » بعد بطرف بنه‌ها رونموده به اردشیر و فارنو کوس دستور داد که با

هزار سوار و هزار پیاده خود در همین جا مانده وقتی مشاهده کردید من بجناح چپ دشمن حمله بردم شما فوراً به انتهای جناح راست او که ضعیف تر از همه است حمله بکنید اما باید کاملاً مراقب نظم و حفظ صورتبندی عده خود باشید. اسواران جماز را که در اختیار خود دارید باید برضد قسمت سوار دشمن که در انتهای جناح او قرار دارد بکاربرید و مطمئن باشید که قبل از درگیر شدن با شما پراکنده و منهزم خواهند شد.

کورش بازید قوا را در انتهای پهلوی راست بپایان رسانیده و پست فرماندهی خویش را در آنجا قرارداد.

در این بین چون کرزوس دریافت که قلب آرایش جنگی او نزدیکتر بدشمن مانده در حالیکه جناحین وی دائماً دورتر میشوند، از اینرو با علامت بجناحین فرمان داد بیش از این دور نشده با گردش بچپ و بر است رو به پهلوهای دشمن قرار گیرند. همینکه این حرکت اجرا شد کرزوس دوباره فرمان داد که از هر طرف پیشروی کنند. باین ترتیب ارتش کرزوس بشکل سه سپاه مجزی از سه طرف بروی جبهه و پهلوهای ارتش کورش بحرکت درآمد.

سپاهیان کورش از این حرکت دشمن دچار هراس شدند زیرا با استثنای پشت سر خود از هر طرف بوسیله سوار نظام، پیاده‌های سنگین اسلحه و سبک اسلحه، کمانداران و ازابه‌های جنگی دشمن احاطه میشدند و آرایش جنگی آنها درست مثل مربع کوچکی بود که در مربع بزرگی محصور شده باشد.

با اینحال بزمان کورش از هر طرف برای حمله بدشمن می‌پاشدند. انتظار وقوع يك حادثه ناگهانی چندی قوای طرفین را بسکوت عمیق دچار نمود. کورش همینکه موقع را مناسب دید سرود جنگی را بخواند و تمام ارتش او متفقاً و بصدای بلند این سرود را تکرار کردند. بلافاصله کورش با هزار سوار که در پست فرماندهی خود داشت از پهلو بجناح چپ دشمن حمله کرد و آنرا از هم شکافته داخل عده‌های دشمن شد. قسمت پیاده که با قدم دو بدنبال کورش حرکت کرده بود با تمام مزایای عده که بحال منظم و صف جمع باشد نسبت بعده که پهلوهای خود را در معرض خطر قرار داده بود، از چندین نقطه بصف‌های دشمن حمله رو شدند، بطوریکه آشوریها تاب مقاومت نیاورده با شتاب هرچه تمامتر از جلو آنها رو بفرار گذاشتند. اردشیر که در انتهای پهلوی چپ متر صد دو قدم بود چون دید کورش با دشمن درگیر جنگ شد، طبق دستور فرماندهی اسواران جماز را بجلو انداخته از انتهای جناح راست دشمن شروع بحمله نمود. اسبهای لیدیها حتی از مسافت دور رؤیت شترها را تحمل ننموده با فرار گذاشتند و سوارهای خود را بزوی هم ریختند. اردشیر از این پیش آمد استفاده نمود. با عده منظم خود قوای از هم پانچیده دشمن را مورد حمله قرار داد. فرمانده ارابه‌های جنگی این پهلو نیز در همان موقع از راست و چپ با کمال شدت بدشمن تاخت برد. در این گیر و دار نفراتی از دشمن که از جلو ارابه‌ها فرار میکردند دچار عده اردشیر میشدند و کسانی که میخواستند گریبان خود را از جنگال اردشیر خلاص کنند در زیر ارابه‌ها پانچ می‌گردیدند.

ابرا دات فرمانده ارابه‌های خط اول بیش از این تحمل را جایز ندانسته

بآواز بلند فرمان حمله داد. باین فرمان تمام راننده های ارابه مهاری اسبهارا رها کرده باسزعت هرچه تمامتر به قلب دشمن تاخت بردند. ابرادات باحمله شدید خود خط ارابه های دشمن را از هم شکافته یکسره بصفوف متراکم مصریها هجوم برد. ازرانندگان ارابه ها آنهاییکه ازبستگان نزدیک ودوستان ابرادات بودند باکمال شجاعت درحمله متهورانه او شرکت جستند ولی دیگران چون بگردانهای متراکم و پر عمق مصریها بر خوردند از حمله بآنها رو گردان شده خود را بتعاقب ارابه های فراری دشمن مشغول ساختند. صفوف مصریها نقطه حمله باندازه جمع ومتراکم بود که ابرادات موفق نشد آنها را کاملاً از هم بشکافد. افراد مصری که در خطوط جلو بودند در زیر ارابه ها پایمال گردیدند و چیزی نگذشت که در اطراف آنها از اجساد کشتگان ولاشه اسبها وتکه های نیزه وشمشیرپشته ها ساخته شد. زیرا هیچ چیز درمقابل داسهای تیز ویرنده ارابه ها تاب مقاومت نمیآورد. اما طولی نکشید که ارابه های ابرادات و رفقای رشید اودر اثر برخورد باین موانع واژگون شدند واین گروه پرشهامت پس از ابراز مقاومت دلیرانه در میدان افتخار بخاک و خون غلطیدند. پیاده نظام سنگین اسلحه پارس که از مسافت نزدیک بدنبال ارابه ها حرکت کرده بود ناگهان داخل فرورفتگی جبهه دشمن گردیده عده از مصریها را بحال بی نظمی غافلگیر وتلفات زیادی بآنها وارد ساخت.

اما خطوط بعد مصریها که سالم وتازه نفس مانده بودند از هر طرف بحمله متقابله پرداختند ودر اندک مدتی پیاده نظام پارس را دور کردند. جنگ صورت خونین و دهشت آوری بخود گرفت. مصریها در اینجاهم از حیث

عده‌وهم از حیث اسلحه بر پارسیان برتری داشتند و در پناه سپرهای بزرگ خویش که تنگ هم قرار داده بودند بجلو فشار آورده ، بانیزه‌های بلند و محکم خود ضربت های مهلکی وارد می‌ساختند . پیاده های پارسی ، با سپرهای کوچک و چوبی خود قادر بر دفع نیزه‌های مصریها نبودند . عاقبت در اثر فشار آنها مجبور بعقب نشینی گردیده وبدون اینکه پشت بدشمن نمایند رزم کنان خود را به پناه برجهای متحرك رسانیدند . در آنجا از بالای برجهای متحرك تیرباران شدیدی بمصریها شد و در همانوقت پیاده نظام احتیاط که در خط آخر واقع بود شمشیر بدست جلو کمانداران و زمین اندازان را که بحال بی نظمی عقب می نشستند گرفته و آنها را مجبور به مقاومت و تیراندازی نمودند . کشت و کشتار وحشت آوری شروع شد چکاچاک شمشیرها ، سفیر تیرها و خروش سپاهیان عرضه میدان نبرد را بلرزه درآورد . در همین گیرودار کورش با عده از سوارها فرار رسید و از عقب نشینی پیاده های پارسی سخت برآشفته اما چون بایک نظر ملتفت شد که مؤثرترین وسیله برای گرفتن جلو مصریها این است که از پشت سر بآنها حمله نماید ، بلا درنگ و بدون اینکه دشمن مشاهده نماید بطرف عقب گردانهای مصری برگشته غفناً از پشت سر بآنها حمله نمود

از این حمله ناگهانی مصریها دچار هراس شده فریاد برآوردند « دشمن پشت ما را گرفت ! » و با اینکه اکثر آنها زخمدار بودند بجانب کورش برگشته پیاده و سوار بطور مخلوط بهم در آویختند . در گيرو داررزم یکی از سربازان مصری که بزمین غلطیده وزیر سم اسب کورش لگدمال می‌شد شمشیر خود را بشکم اسب او فروبرد . در اثر سوزش زخم اسب خیز

برداشته و کورش رازمین زد. بمشاهده این احوال دربین عده های کورش هنگامه بزرگی برپا شد و تمام سربازان از فرط خشم دیوانه وار خویشتن را بیروی صفوف انبوه دشمن انداخته گاهی مصریها را با فشار شدید عقب رانده روزمانی بدفاع متهوران می پرداختند، تا یکی از افراد گارد کورش از اسب خود بزمین پریده، او را سوار کرد. کورش همینکه بر اسب نشست و نظری باطراف افکند ملتفت شد مصریها از هر سو احاطه شده اند. در همین بین گشتاسب و کریزانت نیز با سوارهای خود در رسیدند. کورش امر دادیش از این به مصریها فشار نیاورده و با تیراندازی از دور خسته و ناتوانشان میکنند. خود او بطرف خط گردونه ها رکاب کشیده و همینکه یکی از گردونه ها رسید از اسب پیاده شده به بالای برج چوبی بر آمد و از آنجا بمیدان نبرد نظر کرد تا ببیند کدام قسمت دشمن هنوز مشغول پایداری است. سر تاسر میدان در زبر اجساد کشتگان و لاشه اسبها و ارا به ها پوشیده شده بود و سوارهای او از هر سمت فراریان دشمن را تعاقب میکردند. تنها باقیمانده گردانهای مصری بود که هنوز دست از مقاومت برنداشته و بصورت دائره در آمده با سپرهای بزرگ و نیزه های بلند خود بحال دفاع بی حرکت ایستاده بودند. کورش بردلاوری آنها آفرین خوانده و کشته شدن این مردان باشهامت را روا نداشت و امر داد عده محاصره را از دور آنها بر دارند و موقتاً دست از جنگ بکشند.

آنگاه توسط یکی از سرکردگان خود بمصریها پیام فرستاد که آیا باز مایل هستند برای این دون همتانی که آنها در جلو دشمن بکه و تنها گذاشته اند خودشان را بکشتن بدهند یا اینکه با شرایط شرافتمندانه تسلیم گردند؟

مصریها حاضر به تسلیم شدند و فقط از کورش درخواست کردند که هیچوقت آنها را بر ضد کزوس و ادار جنگ نکند زیرا ازین متحدین ، اوتنها کسی است که از وی شکوه ندارند . در خواست مصریها پذیرفته شد و تمام آنها نسبت بکورش سوگند وفاداری یاد کردند . کورش در آسیای کوچک شهرهایی برای سکونت آنها تعیین نمود که هنوز بنام شهرهای مصری معروف میباشد . باضافه شهرهای «لاریس» و «سیلن» را هم که نزدیک بهم و بمسافت کمی از دریا واقع شده اند بآنها بخشید و تا امروز این شهرها در تصرف اعقاب مصریها باقی مانده است (۱)

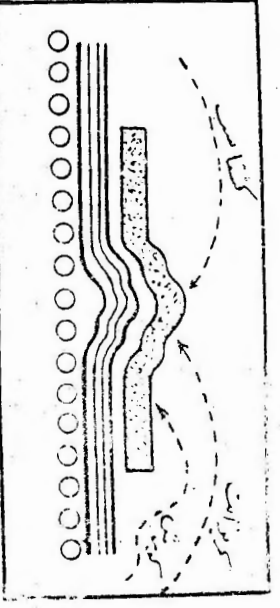
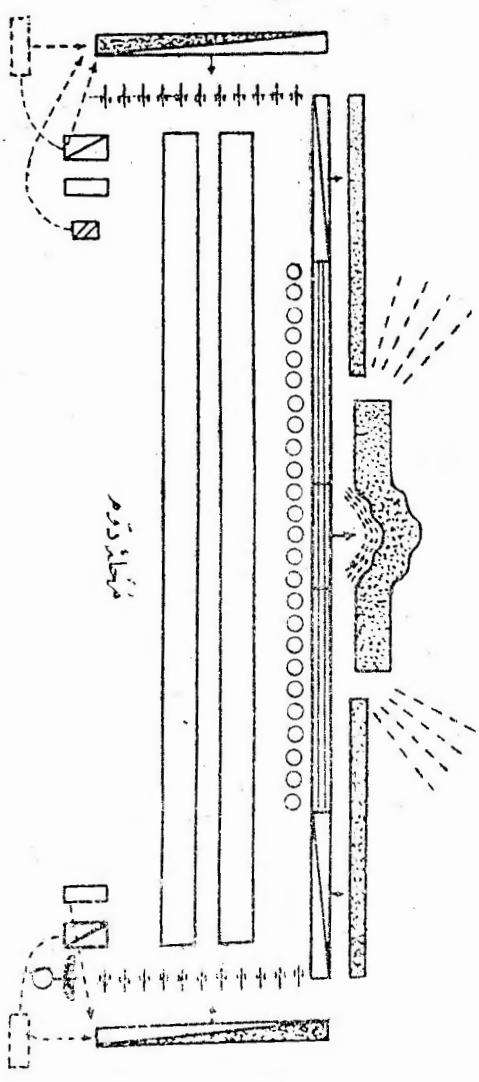
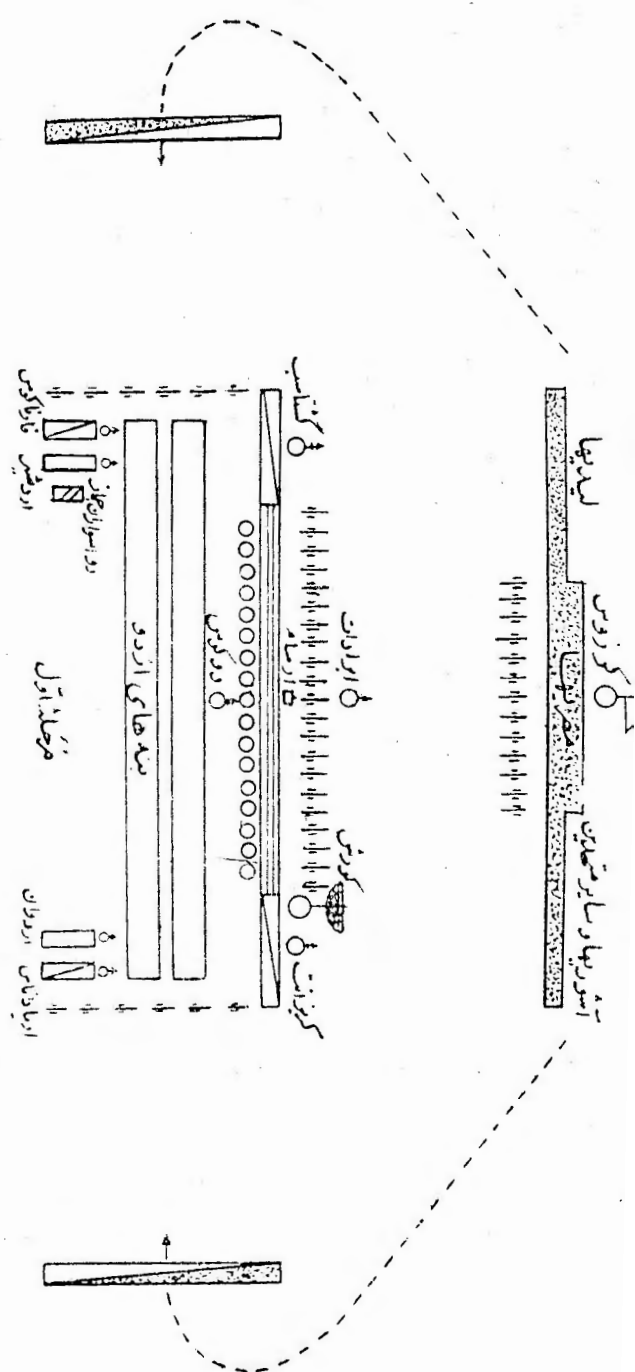
پس از تسلیم شدن مصریها کورش دستور داد ارتش او شب را در همان میدان نبرد تمبره اردو زد و با استراحت بپردازند . بنا بگفته گزنفون در کارزار تمبره از قوای متحدین کزوس مصریها یگانه عده بودند که رشادت و یافشاری آنان در خور تحسین بود . از قوای کورش سوار نظام پارس بهتر از سایرین شناخته شد و امتیاز مخصوصی حاصل نمود چنانکه سوار نظام او روزی ایران هم (مقصود گزنفون زمان اردشیر دوم است) بهمان طرز دوره کورش مسلح و مجهز میباشد . ارابه های داسدار در این جنگ باندازه بهره مند شدند که بعدها هم پادشاهان ایران این سلاح جدید را در ارتش خود بکار بردند (گزنفون در طی تعریف نبرد «کوناکسا» هم بوجود ارابه های داسدار در اردوی کورش کوچک واردشیر دوم اشاره میکند) .

اسواران چماز جز ترسانیدن و رم دادن اسبهای لیدی بکار دیگری نخورد . حتی برای شتر سواران مجال نشد که با سوارهای دشمن روبرو






(۱) مقصود گزنفون زمان اردشیر دوم است که شخصاً با آسیا آمده و و این شهرها را دیده است .

طرح نبرد تهنبره

(۵۴۶ قبل از میلاد)
از روی گفته های کزقون



علامات

-  فضای کوروس
-  فضای کوروس
-  ابراهامی داس دار
-  دستهای صاف
-  پشتهای تخریب

بشوند زیرا اسبهای لیدی بمشاهدهٔ هیکل شترها از مسافت دور پابگیر نینهادند .
 باوجود اینکه استعمال شتر در این نبرد مفید واقع شد از آن به بعد هیچیک
 از سربازان دلیر ایران نخواستند در موقع جنگ شترسواری نموده یا شترها را
 برای اینکار پیروش بدهند و آنها را دوباره برای بار کشی بقسمت بنه برگردانیدند

بخش هشتم

گشایش سارد

(۵۴۶ پیش از میلاد)

هنگامیکه کورش برای تأمین اردوگاه خویش باقتضای احتیاط در گرداگرد
 آن طلایه‌هایی قرارداده و بارتش خود امر باسراحت می نمود ، کرزوس
 باجمعی از سپاهیان لیدی رو بشهر سارد فرار میکرد .

طوایف مختلفی هم که جزو متحدین کرزوس بودند با استفاده از تاریکی

شب شتابان از تبره دور میشدند :

آنشب بدون حادثه گذشت و سپیده دم کورش بارتش خویش بجانب
 سارد رهسپار گردید و چون بحصار شهر نزدیک شد امر داد ماشینها را پیاپی
 کار آورده و نردبانهایی تهیه و برپا کنند مثل اینکه میخواهد برج و باروی
 شهر را خراب کند . اما در ضمن اینکه توجه مردم سارد را باینکارها

مشغول میداشت ، شب بعد دستور داد عدهٔ از پارسیان و کلدانیها (۱)
 بقسعتی از استحکامات شهر که سخت تر بنظر میآمد وارد بشوند . منظور
 فرماندهی براهنمائی یکی از پارسیان که سابقاً نزد منته حفظین شهر سرد گماشته

(۱) بعقیدهٔ بعضی از محققین مقصود گزنفون از کلدانیها همان طایفهٔ خالبرهاست که
 قبل از رفتن آرامنه بخاک ارمنستان جزو بومیان آنجا بوده اند .

بوده و راه مخصوص ارگ را برودخانه میدانست بموقع اجرا گذاشته شد. وقتی که خبر دست یافتن عده های کورش به برخی از برج های شهر میان امیدیهاییچید، تمام باروها را خالی کرده نجات خود را در فرار دیدند. روز بعد همینکه هوا روشن شد کورش وارد شهر گردیده و امر کرد هیچیک از سربازان از صف خارج نشود.

کرزوس که از ترس بقصر خویش پناه برده بود وقتی کورش را از دور مشاهده نمود فریادکنان او را نزد خود طلبید، اما کورش عده را برای حفاظت قصر کرزوس گماشته خود بجانب ارگ متوجه شد. در اینجا سربازان پارسی همه منظمأ بحفظ برج و باروی ارگ مشغول بودند اما کلدانیها اسلحه خود را دور ریخته پی غارت باینطرف و آنطرف میدویدند. کورش بمشاهده این احوال سرگردگان کلدانی را احضار و دستور داد سربازان خربش را جمع آوری و به اردوگاه رجعت بدهند و آنها را برای این حرکت بی رویه سرزنش و باخراج از ارتش تهدید نمود. کلدانیها از بیانات کورش دچار هراس شد. از وی درخواست نفو کردند و تمام آنچه را که به نیما برده بودند تسلیم نمودند.

سپس کورش امر داد عده ها را داخل شهر نموده و در مناسبترین نقاط استقرار بدهند و بتمام سربازان اکیداً قدغن شد که حتی در موقع غذا خوردن هم نباید سلاح جنگ را از خود دور بنمایند.

همینکه از ترتیب کارهای ارتش فراغت یافت کرزوس را بحضور طلبید و او را بمهربانی و جوانمردی بپذیرفت و در ضمن صحبت به وی چنین گفت: «سربازان من پس از تحمل خستگیها و مخاطرات زیادی امروز

خود را مالک با ثروت ترین شهر های آسیای میهنند و بایستی از نتیجه زحمات خویش برخوردار بشوند. زیرا اگر سپاهیان پاداش خود نرسند فرمانبرداری آنان اعمدای نخواهد بود. اما از طرف دیگر بیچوجه مایل نیستم شهر سارد غارت بشود، چه در اثر این اقامت نه تنها تمام شهر خراب و ویران میگردد بلکه بهترین عنائم نصیب بدکاران خواهد شد منظور اصلی من که پاداش دادن بسربازان رشید و خدمتگزار است تأمین نخواهد گردید.

کزوس رأی کورش را پسندید و بوی گفت «اجازه بدهید باهالی شهر آگهی دهم که عفو عمومی آنها را از شما گرفته ام و قرار شده است تمام دارائی و زن و بچه مردم در امان باشد بشرط آنکه خود شان هرچه اشیاء نفیس و گرانبها در سارد سراغ دارند بحضور شما بیاورند و من یقین دارم همینکه ساردها از این قضیه آگاه بشوند از زن و مرد تمام اسبابهای قیمتی خویش را تسلیم خواهند نمود. باین ترتیب سالی نخواهد گذشت که شهر سارد دوباره ثروت سابق خود را بدست خواهد آورد و صنایع شهر هم که منبع این ثروتها است محفوظ خواهد ماند و دستخوش غارتگری و خرابی نخواهد شد، پس از اینکه مردم شهر اشیاء گرانبهای خود را تسلیم نمودید باز هم اختیار دارائی آنها بدست شما است و در صورت لزوم می توانید دوباره امر بغارت بدهید. فعلا یکی از سر کردگان ارتش را تعیین کنید خزائن مرا از کسانی که مأمور حفظ آنها نموده ام تحویل بگیرند.»

این پیشنهاد کرزوس مورد تصویب واقع شد و کورش دستور داد مطابق

گفته او رفتار بنمایند. ولی تمام خدم و حشم و دارائی شخصی کرزوس را بخود وی بخشید.

پس از این گفت و شنید کورش و کرزوس شب را باستراحت پرداختند.

روز دیگر کورش جمعی از سرکردگان را مأمور تحویل گرفتن خزائن کرزوس نموده، دستور داد قسمتی را که به مغها تعلق میگیرد بخودشان بدهند و باقی را در صندوقها ریخته با ارابه‌های بنه بدنبال ارتش حمل نمایند تا هر موقعی که بخواهد پادشاهی بسربازان بدهد این خزائن در دسترس باشد.

از کارهای دیگری که کورش درموقع اقامت سارد انجام داد رفع اغتشاش « کاری » و مطیع ساختن « فریژی پائین » بود. پس از آن عده‌ای زیاد، نظام پارس را برای ساختن شهر سارد گذاشته با تمام خزائن و اشیاء نفیسی که بغنیمت گرفته شده بود از سارد بجزم تسخیر بابل حرکت نمود. کرزوس را هم با خود برد و از آن بی‌بعد در تمام مسافرتها او را همراه داشت تا از تجارب او استفاده نماید یا از لحاظ اینکه وی راهمیشه تحت نظر داشته باشد:

اگر گفته‌های گزنفون را راجع به گشایش سارد با روایات هرودت بسنجیم رئوس مطالب آنها تقریباً در يك زمينه است منتها در گفته‌های گزنفون اشاره بقصد کورش برای سوزانیدن کرزوس نشده است در حالیکه هرودت میگوید: « پس از تسخیر سارد کرزوس و چهارده تن از بزرگان لیدی بامر کورش توقیف شدند و بعد دستور داده شد آتش تهیه

کردند که آنها را طعمه حریق سازند. اما همینکه آتش تهیه شد کرزوس فریاد برآورد «آه سلسن، سلسن! . . .» بعد بتفصیل ملاقات قانون گذار آتنی با کرزوس پرداخته و پیشگویی او را راجع بسعادتمندترین اشخاص بیان میکند. در اینجا ذکر این نکته لازم بنظر میرسد که این حکایت هرودت را اهل تحقیق افسانه و بی مأخذ میدانند چه عموم آنها بر این عقیده هستند که سلن در زمان سلطنت کرزوس بسارد نیامده بلکه بنا بر تحقیقات تاریخی مسافرت سلن باسیدای کوچک و مصر بین ۵۹۳ و ۵۸۳ پیش از میلاد بوده، در حالیکه کرزوس در ۵۶۰ یعنی قریب به بیست و سه سال بعد از مسافرت سلن بسریر سلطنت نشسته است. مورخین دیگری هم که بیشتر در اصول عقاید پارسی ها و احوال کورش تحقیق کرده اند این حکایت را عاری از حقیقت میدانند، بدلیل آنکه اولاً سوزانیدن اشخاص در آتش برخلاف آئین پارسیهای قدیم بوده، زیرا آتش را از عناصر پاک و مقدس می شمردند و آلودن آنرا ناروا می پنداشتند. ثانیاً همه در این عقیده موافق هستند که رفتار کورش نسبت به پادشاهان و ملن مغلوب همیشه از روی کمال رأفت و جوانمردی بوده و بنابر این علتی نمیتوان قائل شد که نسبت به کرزوس استثناء طور دیگر معامله کرده باشد.

برخی از مورخین جدید که زیادتیر در اطراف این حکایت کاوش نموده اند اینطور حدس میزنند که شاید کرزوس خواسته است خود را در آتش بسوزاند تا با شرافت ازین برود و تسلیم دشمن نگردد و هرودت قصد خودکشی کرزوس را چنین تعبیر نموده که شاید کورش نیت سوزانیدن وی را داشته است.

بخش هفتم

نبرد تمبره از نظر ژنرال آرتور بوشه

وضعیت بقرار ذیل است:

گروزس پادشاه لیدی برای جنگ با کورش با چند دولت متحد شده و قوایی در حدود سیصد هزار نفر تهیه کرده است که از بین آنها پیاده نظام مصری بعد از ۱۲۰ هزار نفر از حیث اسلحه و استعداد جنگی ممتاز است.

کورش در مقابل دشمن بیش از ۳۰ هزار پیاده و ۲ هزار سوار پارسی و ۷۰ هزار پیاده و سوار متحدین ندارد و از بین آنها تمام اعتماد او به پیاده نظام پارسی است که دارای تربیت و خصائل نظامی شایسته‌ای می باشد.

پس موضوع مسئله‌ای که کورش باید حل نماید پیروزی یافتن بر دشمنی است که نیروی او سه برابر نیروی کورش است و بهترین عناصر آن یعنی تیپ‌های مصری از لحاظ ارزش جنگی ممتاز و از حیث تعداد مساوی با تمام قوای کورش می باشند.

برای جبران نقصان عددی ارتش خویش کورش بتدابیر ذیل متوسل میشود:

- ارزش جنگی و قوای روحی ارتش خود را بالا میبرد.
- صورت بندیه‌ها و حرکات عده‌های خود را ساده و روان میکند.
- سوار نظام پارسی را از ۲۰۰۰۰ نفر به ۱۰۰۰۰۰ نفر میرساند
- سیصد ارابه داسدار جدید می‌سازد.
- یکصد گردونه یا برج متحرک تهیه میکند.

در همان حینی که مشغول انجام اینکارهاست بهر وسیله که ممکن می‌شود از نیات جنگی و طرح عملیات دشمن اطلاع حاصل میکنند. (بکار انداختن خدمت جاسوسی - گرفتن اسیر - استفاده از اطلاعات سفرای هند - مأموریت اراسپ) .

در نتیجه این اطلاعات معلوم میشود دشمن در آرایش جنگی خویش جبهه را بطول ۴۰ استاد اشغال و عده های خود را اعم از سواره و پیاده بعمق سی‌صاف قرار خواهد داد سوای مصریها که در قلب آرایش او واقع و تیپ‌های خویش را در عمق یکصد صاف قرار داده اند و در جبهه هر تیپی یکصد نفر دارند • سواره نظام لیدی هم در جناح راست دشمن است •

نیت اصلی دشمن در اشغال چنین جبهه وسیعی این است که با مزاد آن ارتش کورش را از سه طرف احاطه نماید. با این معلومات کورش آرایش جنگی و طرح مانور خود را بدینقرار در نظر می‌گیرد:

آ) چون دشمن موفقیت اصلی را در اجرای حرکت احاطه‌ای جناحین خویش میدانند کورش تدبیری می‌اندیشد که همین مانور احاطه بشکست دشمن منجر بشود. بدینمعنی که جناحین آرایش جنگی خود را بقدری عقب میکشد تا عمود بجبهه واقع شده وبشکل سه ضلع مربع کوچکی درآید • در اینصورت دشمن مجبور خواهد بود برای اجرای مانور احاطه‌ای باندازه بحرکت جناحین خود بسط بدهد که از قلب آرایش او جدا شده و نتوانند بیکدیگر کمک نمایند.

ب) مصریها که بیشتر مورد بیم هستند با دادن عمق زیادی بصورت بندی خود خبط بزرگی را مرتکب شده‌اند زیرا باین ترتیب اکثر افراد آنها نمی‌توانند مستقیماً در محاربه شرکت جویند و باهم کمک بنمایند از طرف دیگر پیاده‌نظام مصری فقط دارای اسلحه سرد بوده و از پشتیبانی اسلحه پرتابی محروم می‌باشد.

با تمام این احوال چون تیپ‌های مصری قویترین عناصر دشمن را تشکیل می‌دهند کورش عمده قوای خود را در جلو آنها تمرکز خواهد داد باین ترتیب که:

در جلو جبهه ۱۰۰ ارابه داسدار در يك خط - با مأموریت شکافتن جبهه دشمن و بازکردن راه پیاده نظام حمله.

در خط یکم عده حمله مرکب از ۴۰۰۰ نفر پیاده پارس بعمق

۱۲ صف که هر دو جناح آنرا ۴۰۰۰ سوار پارس می‌پوشاند.

در خط دوم پیاده‌های سبک زوبین‌انداز

در خط سوم کمانداران.

نفرات این دو خط تیرها و زوبین‌های خود را از بالای خط یکم

بر روی دشمن پرتاب خواهند نمود و مأموریت آنها پشتیبانی عده حمله است.

در خط چهارم ۱۴۰۰۰ پیاده نظام پارس بعنوان احتیاط قرار

خواهند گرفت.

در خط پنجم گردونه‌های یا برج‌های متحرك تشکیل سد محکمی میدهند

که از پشت سر بطرف جلو زور آور می‌شود و بهر چه در مقابل خود برخورد

نماید بجلو می‌رانند. مداخله گردونه‌ها بطور کلی یا برای تکمیل موفقیت

و یا ترمیم شکست‌هایی است که در قسمتهای مختلف آرایش جنگی احتمالاً رخ خواهد نمود.

با این رویه کورش به قلب آرایش خود ساختمان خیلی محکم و پر قدرتی داده است که در اثر وجود ارابه‌های داسدار و گردونه‌ها و اسلحه پرتابی، قوه تخریبه آن کمال اهمیت را دارد و تمام عناصر ارتش میتوانند در محاربه شرکت و بسهولت با هم کمک بنمایند. از طرف دیگر چون در این صورت بندی رشیدترین عناصر ارتش بر ضعیف‌ترین عناصر آن احاطه دارند باین واسطه هیچیک از افراد قادر بر فرار یا روگردان شدن از دشمن نخواهد بود.

برای تشکیل جناحین خویش کورش بیش از دو بیست ارابه داسدار، دو هنگ سوار و دو هنگ پیاده ندارد. این عده را بطور نصف در دو جناح قرار خواهد داد. یعنی در هر جناح یکصد ارابه بحال ستون پشت سر هم و عمود بجهت قرار گرفته، بمنزله پرده پوششی بیش نخواهد بود و در انتهای هر یک از پهلوها و پشت سر قسمتهای بنه که در داخل مربع قرار دارند، یک هنگ سوار و یک هنگ پیاده خواهد گذاشت. فقط در انتهای پهلوی چپ برای رم دادن اسبهای لیدی‌ها بعلاوه دو اسواران جماز پیش‌بینی شده است.

چون عده‌های جناحین دشمن ارزش جنگی قابل ملاحظه ندارند کورش امید دارد که از راه مانور و متزلزل ساختن روحیه آنها با همین عده کوچک این دو جناح را متلاشی و معدوم سازد.

چ (با این تفصیل کورش معتقد است که تمام اهمیت کار بسته

باجرای کامل نقشه جنگی اوست . بدین لحاظ بدو روحیه افسران و سربازان خویش را پیاپی می‌رساند که از صمیم قلب و باتمام قوا اوامر او را اطاعت و اجرا می‌نمایند و بعد آرایش جنگی و منظور مانور خود را طوری برای افسران شرح میدهد که همه بر نیات فرماندهی و وظایف خویش واقف و آگاه می‌شوند و اطمینان حاصل می‌کنند که اگر طرح مانور فرماندهی بخوبی اجرا گردد مظفریت آنها قطعی و مسلم خواهد بود .

پیش از نبرد هم شخصاً از جلو تمام صفوف گذشته افسران و سربازان را با بیانات مهیج خود تشجیع می‌کند و فرماندهان گوشزد مینماید که هر کس موفق بانجام مأموریت خود گردید باید بلا درنگ بکمک قسمت‌های دیگر بشتابد که هنوز دچار مقاومت شدید دشمن هستند اما دشمن خیلی قوی است و باید مترصد حوادث و اتفاقات ناگهانی بود .

در هر واحدی مراقبین مخصوص گماشته شده اند که از هرگونه تردید و سستی افراد جلو گیری نمایند . در آرایش جبهه قسمت احتیاط عناصر را که اتفاقاً از رفتن بجلو خودداری نمایند بشدت وادار پیشروی خواهد نمود .

ولی اگر دشمن در يك قسمت جبهه موفقیت پیدا کند همین پیشرفت او ممکن است طرح مانور کورش را بکلی بهم بزند . پس باید بهر قیمتی شده باشد از هر قسم عقب نشینی جلو گیری نمود و نگذاشت

رخنه و شکافی در خط محاربه ایجاد بشود. وجود گردونه‌ها یا برجهای متحرك برای جلوگیری از اینگونه اتفاقات است.

باری چنانکه دیده می‌شود ارایش جنگی کورش طوری اتخاذ شده است که قلب آن از حیث استعداد و تفوق قوای روحی با بهترین قسمت دشمن یعنی مصریها تقریباً مساوی است. و از لحاظ ترکیبات و اسلحه و ادوات بر مصریها برتری دارد؛ ولی جناحین آن از حیث عده ضعیف تر از دشمن است منتها کورش از راه مانور و متزلزل ساختن روحیه دشمن این نقصان عددی را جبران خواهد نمود.

برای فاتح شدن باید بتوانیم فقط در يك موقع و محل معین از دشمن قوی تر بشویم. کورش هم می‌داند که از دشمن خیلی ضعیف تر است اما اساس نقشه خود را طوری ریخته است که در يك محل و نقطه معین قوی تر از دشمن بشود. همچنین کورش میدانده که اگر حرکات خود را بر وفق اراده دشمن اجرا کند محکوم بشکست است از این رو تدابیری اندیشیده که از نظر دشمن مکرم است و نقشه او را عقیم خواهد گذاشت.

روز نبرد فرا می‌رسد دشمن بنا بر آنچه از ظاهر ارایش جنگی کورش می‌بیند مانور احاطه‌ای جناحین خود را با امید موفقیت شروع با اجرا می‌کند.

کورش همینکه موقع را مناسب تشخیص می‌دهد اقدام بتعرض نمود. جناحین دشمن را در حین اجرای مانور احاطه‌ای غافل گیر و نابود می‌سازد و باین ترتیب تمام قوای خود را متوجه قلب دشمن مینماید؛ یعنی

در موقع و محل معینی بر وی تفوق و برتری پیدا می‌کند و ضربت
 قطعی را به تیپ‌های مصری وارد می‌سازد .
 خلاصه بطوری که دیده میشود تمام افسران و سر بازان او
 در اجرای نیات فرماندهی منتهای کوشش و فداکاری را بخرج میدهند
 و نقشه جنگ بهمان مهارت و دقتی که تهیه شده بود اجرا میشود و این
 نبرد تاریخی را بنفع کورش خاتمه میدهد .

نتیجه

ارتش جوان کورش با وجود فزونی عده دشمن در نبرد تاریخی
 تمبره فاتح و مظفر میشود؛ برای اینکه بفرماندهی سردار بزرگی می‌جنگد
 که شیوه کارزار و مانورهای وی بهترین نمونه اصول اساسی جنگ است و
 نیز بعلت اینکه ارزش رزمی و قوای روحی او برتر و بالاتر از آن دشمن است.
 چه بطوریکه دیده شد تمام افسران و سربازان کورش جز وفاداری و
 فداکاری نسبت به شاه و میهن سودای دیگری در سر نداشته و نیانش
 پادشاه و اجرای اوامر او را نخستین فریضه ملی خود میدانستند. باین
 ترتیب روح پیوستگی و حس همکاری و انضباط معنوی که شرط اصلی
 مظفریت است در سرتاسر این ارتش حکمفرمائی مینمود.

سربازان پارسی که موفقیت این جنگ بیشتر در سایه همت و
 دلاوری آنان حاصل شد از حیث تربیت ملی سرآمد اقربان خود بودند
 و برای نشان دادن اینکه تربیت ملی در تعالی روح سلحشوری ارتش
 پارس تا چه اندازه مؤثر بوده است اسلوب پرورش جوانان این
 کشور کوچک را که برای اجرای کارهای بزرگ قدم بعرضه تاریخ میگذاشت
 از روی فصل دوم کتاب ۱ «سیروپدی» ترجمه و در پایان این کتاب
 از نظر خوانندگان گرامی خود می‌گذرانیم.

اما نتایج استراتژیکی و تاکتیکی نبرد تمبره نیز بس مهم و شایان
 دقت است زیرا پیروزی کورش در این نبرد نه تنها فرمانروائی آسیای
 کوچک را براو مسلم ساخت بلکه کلید فتح آسیای غربی را بدست وی

داد. چنانکه پس از این موفقیت بزرگ تسخیر شهر مستحکم و معروف بابل و انقراض دولت کهن سال کلدیسه بجهت میسر گردید و اساس شاهنشاهی ایران پابرجا و استوار شد. از طرف دیگر غنائم بیشماری که از ساردطلائی نصیب ارتش جوان کورش گردید برای تهیه وسائل لشکر کشیهای بعد او مفید واقع شد.

نبرد تمبره گذشته از اینکه نخستین و مهمترین نبرد عهد باستان و مایه افتخار ایران و ایرانیان است؛ از لحاظ تاریخ عالم نیز خالی از اهمیت نیست، زیرا بایندیش دولت ایران در آسیای غربی سد مینی در جلو سیل هجوم طوایف وحشی و صحراگرد آسیای مرکزی ایجاد شد و سالیان دراز تمدن این قسمت دنیا را از شر تجاوز آنها حفظ نمود. بعلاوه در مهد خود تمدن عالیتری را بوجود آورد که آثار آن هنوز هم مایه حیرت و تعظیم و تکریم ملل متمدن عالمست.

باری چنانکه دیدیم اساس دولت شاهنشاهی ایران از روز نخست با فتح و پیروزی ریخته شد و بطوریکه میدانیم بعدها پادشاهان بزرگ و سرداران دلیری را بوجود آورد که همیشه مایه هراس و مورد بیم رشیدترین ملل معاصر خود بودند.

پس از روی بررسی تاریخ گذشته و مخصوصاً مشاهده ترقیات امروزه کشور در پرتو توجهات اعلی حضرت ۵۵ مایون شاهنشاهی و اعاده جلال و شکوه باستانی ایران است که جوانان باید بشخصیت و شئون ملی خویش بیش از پیش وقوف پیدا کنند - همیشه به دیروز با نظر احترام و فردا با چشم امید نگرسته، مردانه بکوشند تا خویشتن را سزاوار جانشینی

نیاکان و شایسته پدری نسل آینده ایران بنمایند .
چه بنابر گواهی تاریخ ، در دنیا آن ملتی حق زندگانی و حکمفرمایی
دارد که هرگز از نیایش رفتگان و پرورش آیندگان خویش غافل نبوده با
ارتباط و اتصال گذشته بآتیه همواره زنده و جاویدان بماند و هدف تربیت
ملی هم بجز این، چیز دیگری نمی تواند باشد .



بخش هشتم

تربیت ملی و نظامی در کشور پارس

« آداب و رسوم کشور پارس، برخلاف معمول غالب کشورهای، بیشتر متوجه صلاح و خیر عامه است. در بسیاری از ممالک هر کس میتواند فرزندان خویش را بطوریکه میخواهد تربیت بنماید و اینها همینکه بسن معین رسیدند بنا به دلخواه خود زندگانی می کنند، منتها از اقدام بعضی کارهای خلاف ممنوع هستند. مثلا دزدی، غارتگری، مردم آزاری، فریفتن زن، دیگری، بزور وارد شدن بخانه غیر، سرپیچی از احکام دوات... هر کس که یکی از این مقررات قانون را نقض نماید مجازات میرسد. اما قوانین پارس منشاء فساد را در نظر گرفته اولاد میهن را طوری تربیت میکنند که هرگز پیرامون سفلگی و بدکاری نگردند. در کشور پارس قصر شاه و دیوانخانه ها در میدانی موسوم به الوتر^(۱) بنا شده است. بازرگانان و سوداگران با کالای خود در محل دیگری داد و ستد میکنند که هیاهو و سر و صدای آنان مغل نظم، و ترتیب آموزشگاهها نگردد.

این میدان بچهار قسمت تقسیم میشود. یکی از این قسمتها برای پرورش کودکان دیگری برای جوانان، سومی جهت مردان و چهارمی برای پیرمردان یعنی کسانی است که سن آنها دیگر مقتضی خدمت سربازی نمیشد. مطابق قانون افراد هر یک از این چهار طبقه باید بدین ترتیب در

قسمت خویش حاضر بشوند:

(۱) Eleuher

کودکان و مردان کامل در سپیده دم - پیرمردان هر موقعی که بتوانند و در روزهایی که باید حتماً حضور بهمرسانند - جوانان موظفند تمام شب را با اسلحه در اطراف دیوانخانه ها بسر ببرند - از بین جوانان آنهاییکه متاهل باشند از این قاعده مستثنی هستند فقط بر حسب امر مخصوص مجبور بحضور یافتن میشوند . با اینحال غیبت زیاد ایشان ناپسند و نکوهیده است .

چون ملت یارس از دوازده طایفه تشکیل یافته ، از اینرو برای هر یک از این چهار طبقه دوازده رئیس معین میشود . برای پرورش کودکان دوازده تن از پیرمردانی که شایستگی تربیت دیگران را دارند . برای تربیت جوانان دوازده تن از میان مردان کاملی که بتوانند آنها را نیک منش و پرهیزکار بار بیاورند . برای مردان کامل از بین خودشان اشخاص با کفایتی را انتخاب میکنند که بهتر بتوانند آنها را بحسن انجام وظیفه و فرمانبرداری از اوامر حکومت و ادار نمایند . حتی پیرمردان هم برای اینکه مبدا از وظائف خویش در پیشگاه قانون قصور نکنند ، رؤسائی دارند که از بین خودشان تعیین میشوند و مراقب اعمال آنها هستند . اینک وظائفی را که قانون جهة هر طبقه معین نموده بتفصیل ذکر میکنیم تا بخوبی معلوم گردد که برای تربیت ابناء صالح و سربازان رشید در کشور یارس چه اندازه دقت و مراقبت میشود .

طبقه کودکان پارسیان کودکان خود را برای آموختن دادگستری به دبستان میفرستند ، همچنانکه ما بچه های خویش را برای فرا گرفتن ادبیات بانجا میفرستیم . مربیان این دبستانها بیشتر اوقات خود را در روز

برای رسیدگی به کشمکش‌هایی که در بین کودکان رخ می‌دهد و دادخواهی آنان صرف مینمایند. چه بین کودکان هم مانند مردان اختلافاتی بروز میکند و بیکدیگر تهمت دستبرد، دزدی، فریب، زورگوئی، دشنام و غیره میزنند. پس از رسیدگی کسانی که جرمشان ثابت گردد و آنهایی که بی‌جهت تهمت زده باشند هر دو بمجازات میرسند.

در مورد کودکان، حق ناشناسی جرم بزرگی شناخته میشود. باینکه

حق ناشناسی و نمک بحرامی سرچشمه تمام کینه‌ها و اغراض بین مردم

است عجب در اینست که قانوناً مورد تعقیب واقع نمی‌گردد. همینکه

معلوم شد در حق کودکی خوبی شده و او باینکه میتواند سیاست‌گذاری

نکرده است بجرم حق ناشناسی سخت تنبیه میشود. پارسیان معتقدند که

اشخاص نمک بحرام حتی بخدا، پدر و مادر، میهن و دوستان خویش هم

اعتنا و توجه ندارند. حق ناشناسی در نظر آنان قرین بی‌شرمی است و همین

عیب انسان را بتمام زشتیها و بدکاریها رهبری میکند.

کودکان را بمیان‌روی، خویشتن‌داری، فرمانبرداری از رؤسا و بردباری در مقابل گرسنگی و تشنگی عمل‌آعات میدهند. مشاهده اینک بزرگتران هرگز از میان‌روی دست برداشته، نسبت بر رؤسا مطیع محض و بدون اجازه مریدان غذای می‌خورند برای کودکان بهترین سرمشق و مؤثرترین وسیله تربیت است، کودکان در خانه‌های خویش و نزد مادران غذای می‌خورند و بایستی پیش‌مریبات و در ساعات معینی غذا بخورند. خوراک هر طفلی عبارت از مقداری نان و سبزی است که از خانه با خود می‌آورد و یک پیاله هم همراه دارد که با آن از

از رودخانه آب می‌شامد و در همین دوره استعمال تیرو کمان و پرتاب زوبین را باید بآنها بیاموزند. خلاصه تربیت کودکان تا سن شانزده سالگی بدین منوال است و بعد از آن جزو طبقه جوانان وارد میشوند.

طبقه جوانان جوانان مدت ده سال از تاریخ پایان دوره کودکی

بطوریکه بالاتر گفته شد برای حفظ نظم و امنیت و عمل نمودن بمیانروی در اطراف ابنیه دولتی و دیوانخانه‌ها بسر میردند. زیرا انسان در همین سن جوانی بمراقبت مخصوص نیازمند است. روزها در اختیار مریبان خود قرار میگیرند که در صورت اقتضا آنها را بخدمات عمومی میگمارند و اگر لازم باشد برای پاسبانی در اطراف ابنیه دولتی میمانند.

پادشاه پارس در ماه چند مرتبه بشکار میرود و در هر موقع نیمی لزعده این جوانان را همراه میرد، کسانی که در التزام رکاب شاه بشکار میروند باید یک کمان، یک ترکش پر از تیر، یک شمشیر بانیام یا تبرزبن، یک سپر و دو زوبین داشته باشند.

علت اینکه در کشور پارس شکار را جزو ورزشهای عمومی می‌شمارند و در اینموقع شاه مثل زمان لشکر کشی در سر عده شکار چنان قرار گرفته بآنها فرماندهی میکند، برای اینست که وی شکار را بهترین آموزشگاه جنگ می‌پندارد. چه در شکار جوانان به سحر خیزی و تحمل سرما و گرما عادت می‌کنند و در راه پیمائی و تکادو ورزیده میشوند و به نخجیری که بر میخورند باید زوبین افکنی و تیر اندازی نمایند. شکار باعث تهیج حس سلحشوری و دلاوری جوانان میشود زیرا شکارچی وقتیکه با حیوانات برومند قوی پنجه مصادف شد باید مراقب باشد که

بمحض نزدبک شدن، او را با سلاح خود از پا در آورد و در ضمن خویشتن را از حملات شدید و پر مهابت وی حفظ کند. باری در شکار کمتر چیزی دیده میشود که نظیر آن در جنگ حقیقی نباشد.

در موقع حرکت بشکار جوانان غذای یک وعده را با خود بر میدارند و آن فرقی باغذای کودکان ندارد جز آنکه قدری زیادت است تا مدتی که شکار دوام دارد غذا نمیخورند، اما اگر تعاقب نخجیری آنها را مجبور بادامه کار نماید یا بدلخواه خود شکار را تا شب مداومت بدهند، همان غذائی را که همراه دارند در موقع شام میخورند و روز بعد تا شبانگام دوباره بشکار میپردازند و چون بیش از یک وعده غذا نخورده اند این دو روزه را یک روز حساب میکنند:

عادت جوانان باین نوع زندگانی برای اینست که اگر در زمان جنگ دچار چنین پیش آمدهائی بشوند برای آنها تازگی نداشته باشد. بجز گوشت شکار خورش دیگری ندارند و اگر شکاری بدست نیاید باید بهمان نان و سبزی قناعت کنند کسانیکه تصور می کنند برای خوردن نان و سبزی و آشامیدن جرعه آب رغبت و اشتهائی نخواهید بود باید بیاد بیاورند وقتی که گرسنگی و تشنگی بانسان زور آور شد باچه لذت و اشتهائی بدترین نانها را میخورد و نوشیدن جرعه آب برای او تاچه اندازه گوارا و فرح بخش است.

جوانانی که در شهر مانده اند آنچه را که در طی سالهای اول آموخته اند تکرار میکنند: تیر اندازی و زوبین افکنی. در این کارها رقابت و همچشمی کاملی بین آنان حکمفرما میباشد. گاهی این نوع ورزشها

را در ملاعبام بمسابقه ميگذارند و به برندگان مسابقه جايزه ميدهند .
 اگر يکي از طوايف در اثر زهر دستي ، دلاوري وفرمان برداري اکثريت
 جوانان خود از سايرين ممتاز بشود ، مردم نه فقط مريبان دوره جواني
 بلکه آموز گاران دوره کودکي آنها را تحسين و احترام ميکنند . جوانان
 از طرف کار گذاران حکومت به پاسباني ، کشف بدکاران ، تعقيب
 راهزنان و ساير خدماتي که مستلزم قوت و فرزي و چالاکي است .
 گماشته ميشوند . اين بود شمه از طرز زندگاني جوانان که پس از ييمودن
 دوره ده ساله داخل طبقه مردان ميشوند .

طبقه مردان جوانان مدت بيست و پنج سال در جزو مردان کامل به
 تربيتي که ذکر خواهيم کرد زندگاني مينمايند .

در ابتدا مانند دوره جواني براي انجام خدماتي که بايد با
 باشخاص عاقل و کردان و نيرومند محول شود خودشان را در اختيار
 کار گذاران دولت قرار ميدهند . اگر اتفاقاً مأموريت جنگي بآنها داده شود
 ديگر مثل جوانان تير و کمان و زوين نخواهند داشت ، بلکه اسلحه
 آنها براي محاربه از مسافت نزديک و رزم تن به تن است : جوشي
 بسينه خود بسته ، شمشير يا تبرزين بدست راست گرفته و سپري
 بيازوي چپ ميآويزند ، نظير آنچه که امروز پارسيان قديم را براي ما
 تصوير ميکنند . تمام پايه ويران دولت از بين اين طبقه انتخاب ميگردند ،
 بجز کساني که بايد عهده دار تربيت کودکان بشوند . در آخر اين دوره
 بيست و پنج ساله يعني وقتي که پنجاه سال کامل پيدا کردند در سلك
 پير مردان وارد ميشوند .

پیرمردان را هیچوقت برای مأموریت‌های جنگی خارج از حدود کشور نمیفرستند و باید بحفظ منافع عمومی یا دادگستری بین مردم اشتغال بورزند. رسیدگی و محاکمه جرائم عمده و انتخاب اشخاص برای مشاغل دولتی بعهده پیرمردان است. چنانکه یکی از جوانان یا مردان کامل از اجرای وظائف قانونی تخلف کرده باشد، رئیس طایفه یا دیگری برضد او شکایت میکند. پیرمردان بشکایت او رسیدگی نموده، مقصر را بخلع شئون اجتماعی محکوم میکنند. کسی که باین مجازات رسید تا آخر عمر بدنام و ننگین میماند.

برای اینکه طرز حکومت پارسیان را روشنتر نموده باشیم قدری دورتر میرویم، ولی با آنچه تا کنون گفته شده بشرح و بسط زیادی محتاج نخواهیم بود. در کشور پارس عده مردان را به یکصد و بیست هزار نفر تخمین میزنند. مطابق قانون هیچیک از آنان از مشاغل و شئون دولتی بی بهره نیستند. همه می‌توانند کودکان خود را بمدارس عمومی عدالت و دادگستری بفرستند، با اینحال فقط کسانی از این حق برخوردار میشوند که بدون اشتغال بکاری قادر بر اعاشه خانواده خود باشند. سایر مردم بچه‌های خود را در نزد خویش نگاه میدارند.

کودکانی که در این آموزشگاهها تربیت یافته‌اند جزو طبقه جوانان پذیرفته میشوند و آنهایی که تربیت اولیه را ندیده‌اند از این حق محروم هستند.

جوانانی که دو دوره تربیت خود را پیموده‌اند در ردیف مردان کامل پذیرفته میشوند و مانند اینها بمشاغل قضائی و کشوری نائل‌مگیرند

اما کسانی که مرحله اولی را طی نکرده باشند جزو مردان کامل قبول نمیشوند. هر کس دوره تربیت مردان را به نیک نامی پیموده باشد در سلك پیر مردان وارد میشود و این طبقه از مردان کاملی تشکیل می یابد که در واقع تمام مراحل تقوی و پرهیزکاری را طی نموده اند.

این بود وضع حکومتی که پارسیان وسیله بهبودی و ترقی جامعه خود می پندارند. امروز هم بعضی آداب و رسوم سابق در بین پارسیان رواج دارد که هم سختی زندگانی داخلی آنها را میرساند و هم دلیل بر این است که در حفظ آئین قدیمی خود راسخ و پایدار هستند. مثلاً هنوز هم تُف انداختن، دماغ گرفتن یا آروق زدن در جلو دیگران در نظر آنها ناپسند و نکوهیده است. همچنین دور شدن از مجمعی برای قضای حاجت بی ادبی شمرده میشود (مقصود گزنفون زمان خود اوست).

البته رعایت اینگونه آداب و رسوم جز از راه تمرین و عادت کامل به کف نفس و خویشتن داری بوسائل دیگر میسر نخواهد بود»

آمین مارسلن - مورخ و سردار معروف رومی هم که در ۳۶۳ بعد از میلاد یعنی هشت قرن پس از گزنفون در جزو سپاه ژولین امپراطور روم بایران آمده و در جنگهای او با شاپور بزرگ ساسانی شرکت داشته است در پایان کتاب ۲۳ خود تقریباً همین خصائل را برای ایرانیان قائل میباشد:

«ایرانیان در سرغذا از هر گونه تجمل و تکلف و بالاتر از همه افراط در میگساری احتراز دارند. درین آنان ساعت معینی برای خوردن

غذا مرسوم نیست، مگر در سرسفره شاهزادگان. هر موقعی که اشتها پیدا کردند با هر چه که در دسترس آنها باشد سد جوع میکنند. هیچکس بیش از اندازه احتیاج غذا نمیخورد.

در سرزمین دشمن کف نفس و خود داری آنان از این حیث واقعاً شگفت آور و باور نکردنی است. از سرتا سر باغها، بستانها و تاکستانها عبور میکنند بدون اینکه بمیوه‌ای دست دراز کنند و حتی بخوردن آن ابراز میل بنمایند، مثل اینکه میترسند دشمن آنها را مسموم کرده باشد. باندازه‌ای در تحمل تشنگی مقاومت دارند که تا مدتی تصور میکردیم با ادویه مخصوصی رفع عطش میکنند.

بحدی پایبند ادب و عفت میباشند که بندرت اتفاق میافتد يك نفر ایرانی سرپا قضای حاجت بکند یا برای اینکار در جلو چشم جمعیت بجای دوری برود. ایرانیان چه در روزهای نیک‌بختی و چه در اوقات تیره روزی همیشه پُرمدا، گزاف‌گو، سخت‌ومغرور هستند.

قوانین آنها سخت و مخصوصاً برای حق‌ناشناسی و فرار از جلودشمن مجازات خیلی شدیدی دارند. برای مشاغل قضائی مردمان در ستکار، مجرب و مطلعی را انتخاب میکنند که مثل قضاة ما در پشت سر خود محتاج بکسانی نباشند که مطالب را بآنها برسانند. ایرانیان با آن همه تجاربی که راجع بانضباط، تاکتیک و مانور از ما گرفته‌اند حتی در نبردهای منظم هم باعث خوف و هراس ما هستند. این ملت پر غرور در پرتو شجاعت ذاتی خود و ترقی شایانی که در فن جنگ حاصل نموده اگر دچار نفاق داخلی نمیشد دامنه فتوحات خود را خیلی دورتر از اینها میکشاید.»

فهرست

اسامی و تعریف اجمالی بعضی از شهرها و دژهای تاریخی

که در این کتاب بانها اشاره شده است .

اوسترلیتز - نام شهر کوچکی از کشور چک اسلاواکی است که در ایالت «موراوی» کنار رود «لیتاوا» واقع می باشد .
در دوم دسامبر ۱۸۰۵ در اینجا ناپلئون اول اطریشی ها و روسها را شکست فاحشی داد . شهرت این فتح در تاریخ از تمام فتوحات ناپلئون بیشتر است و بهمین جهت او را غالباً بنام «فاتح اوسترلیتز» میخوانند . در نظر ناپلئون و ارتش او فتح اوسترلیتز از درخشانترین عملیات جنگی آنها بوده است . پس از این فتح ناپلئون حکم معروفی بسربازان خود صادر نمود که در طی آن این چند کلمه باحروف برجسته درج شده بود :

« برای نشان دادن رشارت و دلیری خود کافی است بگوئید که در نبرد اوسترلیتز شرکت داشته ام ! » .

هفت سال پس از این واقعه در نبرد «موسکوا» که در سپیده دم شروع میشد و آفتاب باتمام درخشانی خود در شرف طلوع بود، ناپلئون برای تهیج سربازان خویش فریاد برآورد : « این همان آفتاب اوسترلیتز است که امروز بروی ما میدرخشد ! »

نبرد اوسترلیتز در تاریخ معروف به نبرد امپراطوران شده است زیرا ناپلئون امپراطور فرانسه ، فرانسوای دوم امپراطور اطریش و الکساندر یکم امپراطور روسیه شخصاً در این نبرد شرکت داشته اند .

پتریوم - نام شهر کوچکی از محال کوهستانی کاپادوس واقع در طرف راست رود هالیس است که در بعضی از نقشه های تاریخی ذکر شده

وارتشیای کرزوس و کورش برای اولین دفعه در آنجا باهم مصاف دادند .
محل این شهر تقریباً در حوالی « تپای گوی » امروزه است .

تمبر دیاتمبر ۱ - نام شهر کوچکی از فریژی است که در جنوب شرقی شهر « ایسوس » واقع و معروفیت آن در تاریخ از ۵۴۶ ق . م . یعنی از تاریخ نبرد انهدامی بزرگی شروع میشود که کورش با کرزوس نموده و قوای او را نابود ساخته است .

در سال ۴۰۱ ق . م . گزنقون موقعیکه جزو سپاه کورش کوچک از شهر سارد بطرف کوناکسا حرکت مینمود از جلگه تمیره عبور کرد و صحنه عملیات را شخصاً بررسی نمود . محل تمیره در غالب نقشه های تاریخی معین شده است و تقریباً در حوالی افیون قره حصار امروزه است .

زاما - اسم یکی از دژهای « نومییدی » در افریقای شمالی است که بمسافت ۱۵۰ کیلو متری جنوب غربی کارتاژ واقع و در نزدیکی آن دو نفر از سرداران نامی روزگار باهم دست پنجه نرم کرده اند :

از يك طرف آنیبال سردار شهر کارتاژی که در مرحله اول جنگهای یونیک (۲۶۴ - ۲۱۶ ق . م .) آرتشیای روم را در « تسن - توبی - ترازیمن » سه مرتبه پی در پی شکست داد و بالاخره در نبرد بزرگ « کبان » قوای آندولت را بکلی نابود ساخت .

از طرف دیگر « سیپون » سردار رومی که پس از بیکرشته پیروزیهای مهمی در اسپانیا فرماندهی آرتش روم را برضد کارتاژ عهده دار و برخلاف رویه پیشینیان خود بعوض اینکه در اروپا با دشمن روبرو شود صحنه جنگ را بافریقا انتقال داده و دره حاصل خیز نومییدی را اشغال نمود . در اثر این مانور استراتژیکی آنیبال مجبور شد برای جلوگیری از آرتش روم بطرف مغرب متوجه گردد . ضمناً سیپون بوسیله اشغال نومییدی خط اقتصادی کارتاژ را تهدید و خطوط تدارکاتی خویش را تأمین نموده و آنیبال را از شهر کارتاژ یعنی مبداء عملیات وی دور کرد و در نبرد زاما او را شکست داد (۲۰۲ ق . م .) پس از این شکست کارتاژ جزو مستملکات روم شد و سیپون بواسطه همین فتح بزرگ معروف

به « سییون افریقائی » گردید . ژنرال آرتور بوشه معتقد است که سییون در زاما طرح نبرد تعبیه را بکار برده است . معروفیت زاما در تاریخ از همین نبرد شروع میشود .

این نبرد تاریخی در قرون بعد کرازا بررسی شده است و سرداران معروف دنیا در اطراف آن نوشته ها و یادداشتهای سودمندی انتشار داده اند .

سازد - اسم پایتخت کشور نیدی است که در دامنه کوه تمولوس و محل التقای رود پاکشل برود هرموس واقع و در زمان کروزس یکی از معروفترین و غنی ترین شهر های دنیا شد . بطوریکه دیدیم این شهر در ۵۴۶ . توسط کورش بزرگ فتح گردید و در تمام دوره هخامنشیان جزو شاهنشاهی ایران و مقر ساتراپی آسیای صغیر بود و کورش کوچک از اینجا برضد اردشیر دوم قیام نمود .

در موقع طغیان « ایونی » بر علیه ایران آنها سارد را آتش زدند (۴۹۹ ق م) بعد ها در سال ۲۶۲ ق م « اومن » پادشاه یرگام آتیوکوس اول را در نزدیکی این شهر شکست داد و آنجا را متصرف شد . در زمان تسلط رومیها به آسیای کوچک که خود را وارث سلاطین یرگام می دانستند شهر سارد طوری آباد و معمور شد که آن را با اسم روم ثانی میخواندند .

در عصر امپراطوری « تیر » بواسطه زلزله شدیدی که در این نواحی رخ داد سارد و از میر که هردو از شهرهای معروف بودند خراب شدند . تیر و بعد از او هادرین مجدداً این شهر را آباد کردند .

سپس در ۱۳۴۴ میلادی بتصرف ترکهای سلجوقی درآمد و بالاخره ۱۴۰۲ از طرف تیمورلنک تصرف و قتل و غارت شد . بعد بتصرف دولت عثمانی درآمد ولی دیگر روی آبادی به خود ندید .

خوابگاههای این شهر در شمال شرقی از میر واقع و خط آهن « مسینا به آلاشهر » از نزدیکی آن میگذرد .

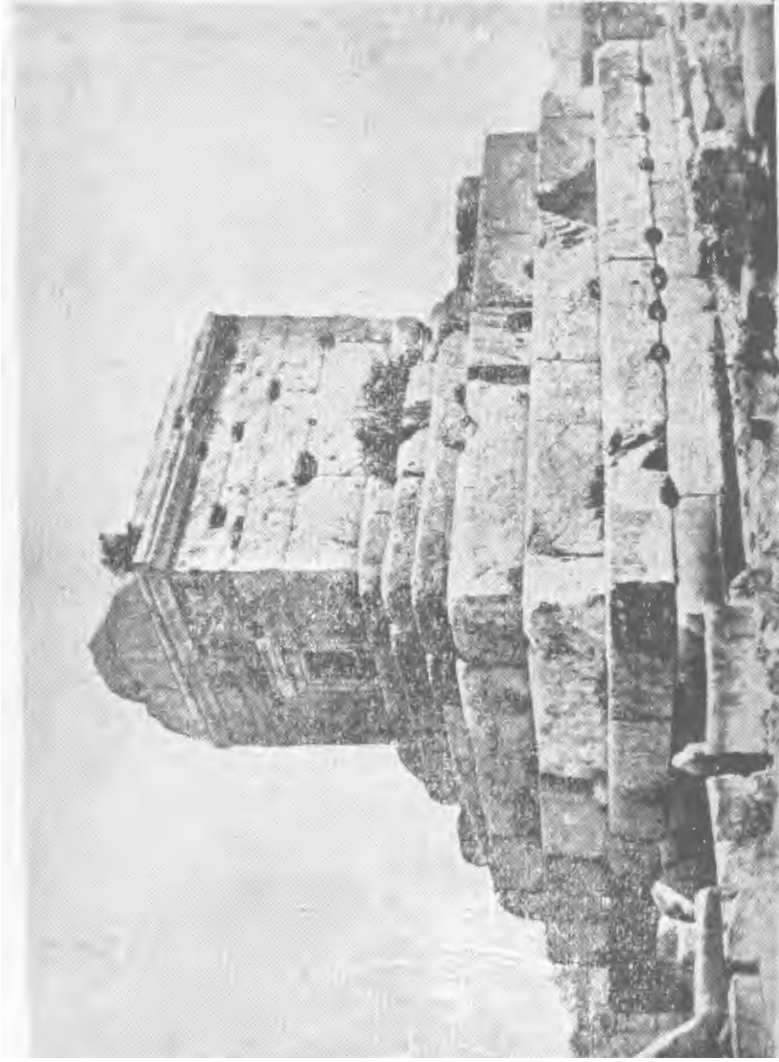
کونا آسا - از دژهای مستحکم بین النهرین واقع در ساحل راست فرات در ۱۳۰ کیلومتری شمال غربی بابل و معروفیت آن در تاریخ از سال ۴۰۱ ق م . است که در آنجا اردشیر دوم هخامنشی بر برادر خود کورش

کوچک فاتح شد. گرتفون سردار و مورخ آتنی جزوده هزار نفری که از یونان بکمک کورش آمده بودند در نبرد کوناکسا شرکت جست و پس از کشته شدن کورش و متلاشی شدن قوای او گرتفون فرماندهی ده هزار نفر یونانی را بعهده گرفته و آن ها را یونان رجعت داده است (بازگشت ده هزار نفره)

نینوا — یکی از پایتخت های معروف دولت آشور در ساحل چپ دجله محاذی شهر موصل واقع بوده است گرچه بنای این شهر خیلی قدیمی است ولی در ۱۳۰۰ ق.م. رو بآبادی و عمران گذاشت و در زمان سلاطین دودمان «سارگن» و مخصوصا در دوره زمامداری آسوربانیال باوج ترقی رسید. در سال ۶۰۸ توسط ارتش مدی وکلده محاصره و مفتوح شد و سقوط آن باعث انقراض دولت آشور گردید.

در این جنگ نینوا طوری غارت و خراب شد که جز قریه کوچکی از آثار آن چیزی بجا نماند. این قریه در قرن سوم میلادی بتصرف دولت روم درآمد و در آنجا مستعمره به نام «نینوا کلودیوپولیس» ایجاد شد.

در ۶۲۰ میلادی برای آخرین دفعه از این شهر قدیمی دوباره در تاریخ نام برده میشود و بمناسبت نبرد فاتحانه ای است که هرقل امپراطور روم با خسرو پرویز شاهنشاه ساسانی در نزدیکی نینوا انجام داد (بکتاب جنگهای هفتصد ساله ایران و روم رجوع شود).



آرامگاه سکوزش بزرگ
(در پاسارگاد - مشهد مرغاب)

جنگهای هفتصد ساله ایران و روم

جنگهای شاهنشاهی ایران با امپراتوری روم چه از حیث طول مدت و چه از لحاظ نبردهای برجسته آن در تاریخ نظامی عهد قدیم نظیر ومانندی ندارد اگر میخواهید این جنگهای تاریخی را بررسی نمائید و از پیروزیهای سوار نظام رشید ایران در کنار زار لژیونهای معروف روم آگاه شوید به

جنگهای هفتصد ساله ایران و روم مراجعه نمائید.

• وقایع این جنگها را که تاکنون در یکجا جمع آوری و مطالعه نشده بود از روی مدارک معتبر تاریخی در این گرد آورده با نقشه ها و گراوه‌های متعدد در - پس شما قرار داده اند •

با خریداران از کتابفروشیهای عمده تهران میتوانید از جریان این جنگها

شاید بعضی، مرا آنها تا ناشناس بوده بخوبی واقف بشوید •